

CARPET PLUS

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف
Iranian Visual carpet Magazine

"کارپت پلاس" / شماره ۱۶ - بهمن ماه ۱۳۹۹

ویژه نامه

چهل و سومین سال تاسیس

موزه فرش ایران



خانم پریسا بیضائی

مدیر موزه فرش ایران



CARPET PLUS



ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine

کاریت پلاس

مجله اینترنتی فرش دستباف ایران
سال دوم / بهمن ۹۹ / شماره ۱۶

سردبیر: مریم طاهری تفرشی
دبیر تحریریه/مدیر هنری: مهدیار پیرزاده
مدیر اجرایی: فرزانه مرادی
تحریریه: گروه نویسندگان
طراحی: آتلیه گروه سینج
سازمان تبلیغات و آگهی‌ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱

[۳]	صفحه نخست شعر قالی
[۵]	سرمقاله مریم طاهری
[۸]	تار استاد شایسته شیخ حسنی
[۹]	پود مرحومه بانوی قالیباف کرمانی
[۱۰]	معرفی یک هنرمند هنر در زندگی
[۱۶]	معرفی موزه فرش ایران
[۲۰]	گفتگو خانم پریسا بیضائی
[۳۴]	گزارش تصویری مادران و زنان سرزمینم به روایت تصویر
[۴۳]	مقاله تخصصی بررسی تطبیقی آسمالیک های ترکمن و بافته های چیلکات آمریکای شمالی
[۵۲]	آموزش طراحی اولیه

www.thecarpetplus.ir |   thecarpetplus

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و ترتیبی منوط به اخذ مجوز از "کاریت پلاس" است و نقض آن پیگرد قانونی دارد.

همچنین هرگونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن های موبایل و فروش پی دی اف این مجموعه ممنوع است.



آوازهای قالی

سفید جاخواه لاکی پیش آمد
دو تا چین، یش دوتا گلخاری نو افتاد،
یکی اش چهره‌ای دوشکی
لاکی جاخواه دوتاش چهره‌ای،
لاکی جاخواه توش چهره‌ای، دارچینی پیش آمد،
چهره‌ای از آخر یکی واگشتش سه تا بیدمشکی
هرچی موند نخودی،
چهره‌ای جاخواه واگشتش
یکی چینی هر چی موند یشمی،
لاکی پیش رفت لاکی پیش رفت لاکی پیش رفت

"نغمه های نقشه خوانی
و لالایی مادران قالیباف برای کودکان"



این شانزدهمین شماره "کارپت پلاس" است که مقابل دیدگان شما پهن می شود. تار و پود و رج به رج این مجله با شما و برای شما شکل می گیرد.

ما را از نظریات ارزشمندتان بی نصیب نگذارید.

همچنین بخش بازرگانی "کارپت پلاس" آماده پذیرش آگهی های تجاری و تبلیغاتی شما خواهد بود. به زودی طرح های توسعه ی تجاری و مارکتینگ کارپت پلاس از طریق مجله، شبکه های اجتماعی و وبسایت مجموعه به اطلاع شما عزیزان خواهد رسید.

سخن نخست

مریم طاهری تفرشی

رج به رج رج زنان قالیباف

قالی و گلیم سرنوشت دختران روستا بوده...

دستان پینه بسته مادران نان آور که از سپیده صبح تا سیهایی شب پشت دار قالی می نشینند و با هر گره ای که بر گره دیگر می زند، انگار تلخی و شیرینی های زندگی خود را به تار و پودهای این قالی گره می زند، بی شک قابل ستایش است.

دستانشان روحی در خود دارد که جانی تازه به گل های رنگارنگ قالی می دهد و نانی بر سفره.

هنرفرش با روح زنان و دختران روستایی گره خورده زیرا از کودکی با لالایی نقشه خوانی بزرگ شده اند نوای موسیقی شان صدای دفتین بوده که به خواب رفته اند و گهواره شان چادرهای گره بسته ی پشت مادری نشسته بر دار قالی بوده. این دخترکان گره های قالی را شاعرانه یکی پس از دیگری در هم می نوازند و به تک تک تار و پودهای آن جان می بخشند و با آوای دفتین، خامه های قالی را می رقصانند. نغمه های نقشه خوانی روزگاری لالایی شان بوده و بعدها، آوازخوانی آن، کارشان شده. این هنر از مادر به دختر به ارث می رسد و مثل ثروتی در دست زنان و دختران است.

از هنر قالیبافی و دستان توانمند قالیبافان هرچه بگوئیم بی شک کم گفته ایم، فقط کافیسیت یکبار از نزدیک انگشتان زن قالیبافی را دیده باشی تا از زخم های بند بند انگشتش مشقت و سختی این هنر بی نظیر را درک کنی ...

تا همین چندسال پیش غلم کردن دار و چشم به نقشه دوختن کار هر روزه اش بود تا این که میج های دست و سوی چشمانش دیگریاری اش نکردند.

کودک در خواب رفته با نوای نقشه خوانی در کارگاه های نمور ناگهان در قامت پیرزنی خمیده پشت از در کارگاه بدر می آید. روزگارش پشت دارها گره خورده و هرگز نفهمیده کی بزرگ شده و کی ازدواج کرده و کی بچه اش را بر پشتش بسته و کی خمیده شده!...

این شماره مجله به زنان قالیباف و زنانی که در راستای فرش فعالیت دارند اختصاص دارد چرا که بزرگترین شغل هنری و صنعتی است که زنان در آن نقش بسیار بزرگی داشته و دارند. هر گاه سخن از فرش می شود نام زنان و دختران سرزمینم در آن می درخشد؛ چه زنانی که نان آور خانواده هستند و چه دخترکانی که برای چهارشان قالی می بافند و چه آنان که برای زیبایی قالی به آن پناه آورده اند. فرقی نمی کند در هر حال همیشه این زنان با سرانگشتان معجزه خلق می کنند. دستانتان پر قدرت، زانوانتان پر توان و کمرهایتان استوار باد و تا ابد

"نوا و نقشه زیبایی ها برا انگشتانتان باد".



"قلم و قالی"

کتاب طراحی استاد علی خلیقی

کتابی بسیار موثر در آغاز طراحی فرش که جهت آموزش هنرجویان نگارش شده است.

این کتاب توسط استاد علی خلیقی استاد دانشگاههای هنر تهران، دانشگاه هنر زاهدان، دانشگاههای علمی کاربردی در سراسر کشور طراحی و انتشار گردیده است.

کتاب حاضر در یک مقطع زمانی چاپ و انتشار گردید و اکنون تعداد محدودی از این کتاب با چاپ اول موجود است که جهت فروش به این مجله سپرده شده است. جهت خریداری لطفا با شماره **۰۹۱۲۲۱۲۹۷۳۳** تماس حاصل فرمائید



تبلیغات



"آرت ایرانی" هنرِ نفیس ایرانی

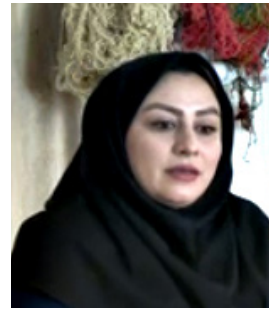
- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست
- کراوات های نقاشی شده
- مانتو با رنگ آمیزی به روش باتیک



طراحی روی پیراهن ، سفارش هنرمند آواز و
موسیقی سنتی ایران خانم سپیده جندقی

Persian Handmade

WWW.ARTIRANI.COM



استاد خانم شایسته شیخ حسنی

معلمی بودند ۱۲ نفر از زنان را که بیشتر آنها سرپرست خانوار، بدسرپرست و مددجوی کمیته امداد بودند مشغول به کار کنند.

این بانوی کارآفرین با اشاره به اینکه در سال ۹۶ همزمان با انتقالی به شهر سنندج برای شغل معلمی در جهت ادامه فعالیت در زمینه فرش بافی تصمیم گرفتند کارگاهی جدید در روستاهای اطراف سنندج راه اندازی کنند، و با راه اندازی سه کارگاه جدید فرش در دو روستای اطراف سنندج موفق شدند ۳۴ نفر از زنان را مشغول به کار کنند.

در کنار اشتغال زایی برای این تعداد، با تحویل دار قالی به زنان خانه‌دار به صورت کار در منزل برای ۲۰ نفر دیگر هم شغل ایجاد کرده است.

سایه شان مستدام باد



استاد شایسته شیخ حسنی معلم دبستان روستاهای اطراف سنندج می باشند که بدلیل علاقه و نیاز منطقه دست به ایجاد کارگاههای بافت نیز زده اند.

بانو شایسته از تولیدکنندگان و کارآفرینهای فرش کردستان می باشند.

شایسته شیخ حسنی بانوی کارآفرین و معلم سنندجی است که در یک حرکت ارزشمند ۵۴ نفر از زنان نیازمند سرپرست خانوار و مددجوی کمیته امداد را از طریق قالی بافی مشغول به کار کرده است.

این بانوی کارآفرین ۱۴ سال در شغل معلمی مشغول به خدمت هستند. آشنایی با زنان باغیرت که بسیاری از آنها سرپرست خانوار و مشغول کار و تلاش بودند این ایده و فکر را در ایشان به وجود آورد که از طریقی بتوانند از پتانسل‌ها و هنر نهفته این زنان در جهت اشتغال و درآمدزایی استفاده کنند. سرمایه اولیه ایشان برای راه اندازی کارگاه چهار میلیون تومان بود و موفق شد در اولین قدم و در همان روستایی که مشغول به

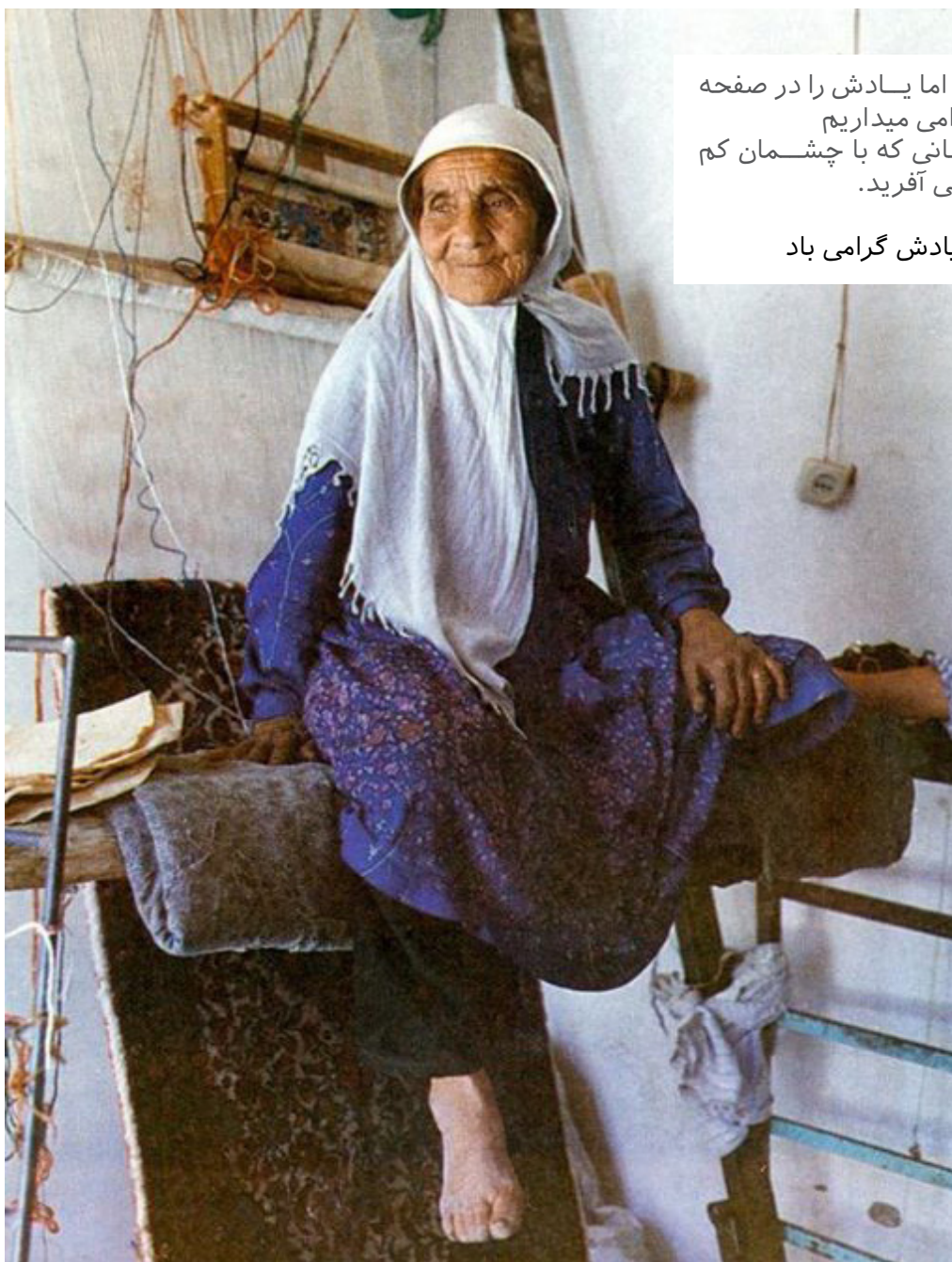
#تار

مرحومه بافنده هنرمند کرمانی

#پود

نامش را نمیدانم اما یادش را در صفحه
پود این شماره گرامی میداریم
زن هنرمند کرمانی که با چشمان کم
فروغش شاهکار می آفرید.

روحش شاد و یادش گرامی باد



برگرفته از سایت "کار بانو"



معرفی یک هنرمند

بانو زلیخا عادللی
هنرمند ترکمن،
موسس "کار بانو" نخستین برند
بانوان کار آفرین و صاحب
کسب و کار ایران زمین

بانو زلیخا عادللی؛

نقش توت فرنگی بر قالی ترکمن

مادرم یاد گرفتم و بعد با ورود این رشته به مقاطع تحصیلی، در آن تحصیل کردم و به تدریس آن هم می‌پرداختم. پس از آن، بر اساس آنچه آموزه‌های من در سال‌های کودکی و نوجوانی بود و تجربه آن سال‌ها، شرکت تعاونی فرش تاسیس کردم.

- اولین فرشی که بافتم هنوز در خاطرمان مانده؛ در همان تابستانی که خانه مادربزرگم و از خاله‌ام فرش بافتن را یاد گرفتم. وقتی اصول اولیه را یاد گرفتم فرش خیلی کوچکی بافتم کوچک تر از یک مترمربع. من همه کارهای این فرش را خودم انجام دادم. مثلاً چله‌کشی کردم. نقش‌اش هم نقش ماری گل بود که یکی از نقوش اصیل ترکمنی است. بعد از این، یکی از فرش‌هایی که بافتم پشتی بسیار زیبایی است که بازهم نقش ماری گل دارد، اما با تارو پود بسیار ظریفی بافته شد و آن را هم بی‌نهایت دوست دارم.

-در ۲۳ سالگی ازدواج کردم. آن زمان از من ایراد می‌گرفتند که سنت بالا رفته و چرا ازدواج نمی‌کنی. آن زمان مرسوم بود دختران در سنین پایین ازدواج کنند و کاری مانند درس خواندن چندان مهم نبود. از بعد ازدواج همسرم همیشه کنارم بوده، از من حمایت کرده و در کارهای من مهم‌ترین تاثیر را دارد. الان که فکر می‌کنم می‌بینم اگر همراهی

ترکمن‌ها، بانو زلیخا عادللی را به نام گلپهار می‌شناسند؛ کارآفرینی که فرش ترکمن را از دورترین روستاهای گلستان به آن سوی مرزهای ایران کشاند. لوح‌های تقدیر و تندیس‌های افتخار وی در یک کتابخانه کوچک چوبی چیده شده‌اند. وی علاوه بر تاسیس تعاونی‌های فرش و تربیت نیروهای مختلف برای تولید فرش در کشور، در تدریس و فراگیری این رشته به صورت آکادمیک و علمی هم تلاش کرده است.

بانو عادللی در حوزه فرش به‌عنوان یکی از ۳۰ زن برتر کارآفرین کشور در اختتامیه دومین نمایشگاه نقش‌آفرینی زنان در توسعه پایدار معرفی شد.

- پدرم فرهنگی بود و ارتباطی بسیار دوستانه با فرزندان خود داشت. مادرم هم همین‌طور. مثلاً وقتی من از مدرسه برمی‌گشتم همه اتفاقات را برای آنها تعریف می‌کردم. آنها مانند یک دوست به حرف‌هایم گوش می‌کردند. در چنین فضایی من وارد دانشگاه شدم. در رشته مدیریت بازرگانی درس خواندم و بعد در دانشگاه علمی کاربردی، در رشته طراحی و بافندگی فرش تحصیل کردم.

البته این رشته را ابتدا به صورت تجربی از

خانواده‌ام نبود شاید این مسیر خیلی خیلی سخت‌تر طی می‌شد یا نیمه‌کاره می‌ماند. همسرم همیشه از همان ابتدا در کنارم بود. پیشه همسرم چیز دیگری بود، اما وقتی دید من کسب و کار سختی را شروع کرده‌ام و برای سر و سامان دادن به کارهای تولید، فروش، تاسیس شرکت تعاونی و تدریس و... به کمک نیاز دارم، خودش را وقف این کار کرد. حتی رشته تحصیلی‌اش را هم عوض کرد و الان فارغ‌التحصیل رشته فرش دستباف است. بجز همسرم، من در این سال‌ها همکاران خوبی هم داشتم. خواهرم و خانواده‌ام همیشه کمک‌حالم بودند.

- یک دختر و یک پسر دارم

- شروع کار من به زمانی برمی‌گردد که مادرم این کار را به صورت یک شغل از گذشتگان خود فرا گرفت و آغاز کرد. در واقع به صورت نسل‌اندز نسل مادرم از مادربزرگم و من از مادرم این شغل را آموزش دیدیم. من به دلیل علاقه زیادی که به این شغل داشتم و با داشتن اطلاعات و آگاهی‌های لازم از آن، آن را انتخاب و از همان سن کم شروع به کارهایی از قبیل گلدوزی و هنرهای دستی کردم در واقع نخستین بار در مرکز

بسیج خواهران در بندر ترکمن به صورت مربی کارم را آغاز کردم و با اینکه از قبل آموزش‌های لازم برای این شغل را دیده بودم در کمیسیون‌های بانوان در حوزه فرش هم برای یادگیری و آموزش‌های بیشتر شرکت می‌کردم.

- در سال ۸۲ یک تعاونی و شرکت تولیدی در فرش تشکیل دادم و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مرتبط با این رشته را در این تعاونی جذب کردم و با توجه به علائق و توانایی‌های آنها برای کار و کارآفرینی در آنها ایجاد انگیزه و فعالیت کردم به طوری که بعدها هر یک از آنها توانستند خود صاحب یک شرکت تولیدی باشند یا اینکه افراد دیگری را آموزش بدهند و به کار جذب کنند.

- همچنین با کمک خانواده‌ام یک فروشگاه کوچک راه‌اندازی کردیم، تا جایی برای عرضه مستقیم محصولات تولیدی‌مان داشته باشیم.

بعد از آن با تاسیس یک آموزشگاه آزاد فرش و صنایع دستی که مجوز آن را از سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای گرفته بودم، توانستم علاقه‌مندان به رشته فرش را در این آموزشگاه آموزش دهم و برای کار آماده کنم. بعد از آن رابطه





من با ارگان‌های مختلف، اتحادیه‌ها و سازمان‌های مربوط به کار زیاد شد و فعالیت من به صورت استانی شناخته شد و با شرکت در دوره‌های تخصصی به عنوان عامل توسعه خوشه فرش استان گلستان شناخته شدم.

- تعاونی ما هر سال توانسته است به عنوان تعاونی برتر در حوزه فرش شناخته شود و از طرفی هم ریاست کمیسیون کارآفرینی بانوان استان را به دست آورده‌ام. در دانشگاه به عنوان کارآفرین برتر دانشگاه علمی-کاربردی شناخته شدم و همچنین عضو هیات امنای کارآفرینان استان گلستان هستم.

- نخستین بافت را همراه با فصل توت‌فرنگی شروع کردیم. بافنده من در گمیشان بود. دارقالی‌اش را چله‌کشی کرده بود و می‌خواست بافتن را شروع کند. یک جعبه توت‌فرنگی خریدم و سراغ بافنده رفتم.

- نقشی که وسط فرش بافتیم، شاخ قوچ نماد نمد ترکمن بود. همان نقش بعدها در کاتالوگ‌ها هم آمد. با ۴ بافنده کار را شروع کردیم. کم کم به ۲۰ بافنده رسیدند. نخستین قرارداد ما با ۲۰ متر بافت بود. پیش از آن هم باید نمونه کار ۴۰ در ۴۰ ارائه می‌دادیم. نخستین کسی که به عنوان تاجر با وی کار کردیم، اصلاً در کار فرش نبود، تجارت نمد انجام می‌داد. بعد که نمونه کار را دید با ما همان ۲۰ متر را قرارداد بست. قرارداد بعدی ۱۰۰ متر و بعدی با ۲۰۰ و ۳۰۰ متر ادامه پیدا کرد تا به اینجا رسیدیم.

- مزیت مهم این شغل این است که از نظر کاری بسیار گسترده است و ارتباط آن با بازار کار و نیروهای درگیر در بخش اقتصاد بسیار زیاد است. مزیت دیگر آن این است که ابزارآلات ساده می‌خواهد و نیروی کار ارزانی دارد و از طرفی هم تامین مواد اولیه آن راحت است. مزیت مهم دیگر آن این است که به سرمایه‌آنجانی نیاز ندارد و با داشتن ۵ میلیون تومان می‌توان در آن کارآفرینی کرد. درباره معایب آن باید



بگویم هر شغلی معایب خاص خود را دارد اما در حال حاضر مهم‌ترین ایراد این شغل این است که ما بازارهای خارجی‌ای که قبلاً داشتیم را از دست داده‌ایم. ما قبلاً صادرکننده فرش به آمریکا بودیم و حدوداً ۵۰ درصد فرش ما را آمریکا به کشور خود وارد می‌کرد اما در حال حاضر مشکلات زیادی مانع از صادرات فرش ما و بهره‌گیری ما از بازار جهانی شده است. ۲۲- سال است که در زمینه فرش فعالیت می‌کنم.

پر کردن این خلأها انجام می‌دهم. امیدوارم بتوانم موفق شوم. طی سال‌های اخیر تعداد بافنده‌های ما بسیار کم شده است.

- قدم‌های نخست را جایی بردارید که در آن ریشه دارید. من همیشه این را به خواهرانم هم می‌گویم. برای برداشتن قدم‌های بزرگ نیازی نیست از شهر و دیارتان خارج شوید. می‌توانید همان‌جا کارهای بزرگ انجام دهید. گوش دادن درددل و حرف مردمی که با شما ریشه‌های مشترک دارند، کار بزرگی است. مردم‌داری سخت‌ترین کار است، اما باید تلاش کنیم مردم‌دار باشیم.

- زنان کشور به نظر من در حوزه مدیریتی چه در خانواده و چه در کسب‌وکار توانایی‌های خود را ثابت کرده‌اند برای همین زنان هم می‌توانند در کنار مردان موفق باشند یا حتی موفق‌تر هم عمل کنند. تنها کافی است که به خود و توانایی‌های خود باور داشته باشند.

- در منطقه گلستان فرش اصلی، فرش ترکمن است که الان در بازارهای جهانی فروش

- خوشه به تجمع مکانی افرادی می‌گویند که در یک شاخه مشترک فعالیت می‌کنند. مثلاً در زمینه فرش، طراح، فروشنده، ریسنده، رنگرز و همه مشاغل مرتبط با فرش در یک خوشه قرار می‌گیرند و برای توسعه کسب و کارشان برنامه‌ریزی می‌کنند. این برنامه‌ریزی، برگزاری سمینار تا نوشتن استانداردها، شبکه‌سازی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی، نمایشگاه تخصصی و بسیاری موارد دیگر را شامل می‌شود.

- ما در حال حاضر ۱۱ خوشه فرش دستباف داریم که یک شاخه از آن متعلق به استان گلستان است که من به‌عنوان عامل توسعه برنامه آن را عملیاتی کرده‌ام. زمانی که به‌صورت تولیدکننده در حوزه فرش کار می‌کردم حدوداً به میزان ۴۰۰ تا ۵۰۰ مترمربع تولید داشتم که در کل می‌بایست در سال این میزان به حدود ۲۰۰۰ هزار مترمربع می‌رسید.

- در استان، یک فضای تخصصی برای برگزاری نمایشگاه فرش در نظر گرفته نشده؛ در حالی که این همه بافنده داریم. در حال حاضر به عنوان دبیر کانون کارآفرینان و عامل توسعه خوشه فرش در استان، تمام تلاشم را برای





در هند و افغانستان می زنند. در قیمت گذاری می توانیم رقابت کنیم مثلاً با پایین آوردن تراکم و... اما مسئله اصلی همان بحث عدم توانایی برای پاسخ گویی به سفارش های بزرگ تجاری است.

ندارد. چون سبک خرید مردم دنیا تغییر کرده و نمی شود رنگ های تکراری را به بازار برد. رنگ قرمز در بازار آلمان جواب نمی دهد و رنگ های سرد و طرح های ساده را بیشتر می پسندند حالا اگر ما باز هم فرش های سنتی را به نمایشگاه دمو تکس آلمان ببریم نتیجه نمی گیریم. ما برای برطرف کردن این ضعف کاتالوگ ارائه می دهیم براساس سلیقه آن مردم. آفریقای جنوبی فرش ترکمن را می خواهد، اما این فرش را براساس طرح و رنگ مورد نظرش.

- فرش دستباف ایران گران محسوب نمی شود و اگر هم در برابر بعضی از محصولات قیمت بالاتری داشته باشد به دلیل کیفیتش است که هنوز همانند ندارد، اما اینکه ما نمی توانیم در بازارهای جهانی رقابت کنیم به دلیل نبود مجتمع های بزرگ فرش بافی در کشور است. بنابراین نمی توانیم تولید انبوه داشته باشیم و نمی توانیم تعهدات مان را به سفارش دهنده برآورده کنیم و در قراردادهای تجاری بدقول می شویم، اما وقتی فرش ایرانی هنوز در خانه و براساس زمان بیکاری بانوان و منطبق با طرح های سنتی و قدیمی بافته می شود، راهش به بازارهای جهانی هموار نخواهد بود. الان نقشه های فرش ایرانی را با به روزآوری



تبلیغات



"آرت ایرانی" هنر نفیس ایرانی

- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست
- کراوات های نقاشی شده
- مانتو با رنگ آمیزی به روش باتیک



Persian Handmade

WWW.ARTIRANI.COM

موزه فرش ایران



۲۲ بهمن سالگرد تاسیس موزه فرش ایران
مبارک باد

فرش‌هایی که هیچگاه قدیمی نمی‌شوند. معمار چیره‌دست بنا با تکیه بر هویت و فرهنگ ایرانی، بنایی مدرن آفریده است که با وجود سادگی و سبک و سیاق متفاوتش با من ایرانی غریبه نیست. بنایی ساده، برخلاف هنر پرنقش و نگار درون آن، و همین تضاد است که زیباست. قرار دادن جهانی از نقوش و نگاره‌های ظریف و کهن در ظرفی ساده و یکدست و امروزی مثل معماری مدرن.

پس از گذر از میان تندیس‌گونه‌های زیبایی که ورودی مجموعه را تعریف می‌کنند به حیاط مجموعه وارد می‌شویم و بعد از عبور از یک مسیر سنگفرش شده از میان درختان، ساختمان با سایه روشن زیبایی که ستون‌هایی مورب نما بر روی آن ایجاد کرده است نمایان می‌شود بعد از گذر از چند ردیف پله‌های حیاط و مشاهده‌ی یک ضلع ساختمان، با نوعی حس جاذبه و دعوت وارد بنا می‌شویم.

عظمت یا بهتر است بگوییم خلوص فضا هر بازدیدکننده‌ای را بی‌اختیار وادار به سکوت می‌کند. سکوتی نشأت گرفته از نوعی احترام

ساختمان موزه‌ی فرش، در گوشه‌ی شمال غربی پارک لاله در تهران در فضایی به وسعت ۱۲۰۰۰ متر مربع با الهام از عناصر سنتی ایرانی ساخته شده است. این موزه در سال ۱۳۴۰ به صورت ناتمام به منظور گالری فرش ساخته شد و ۱۵ سال به صورت متروکه باقی ماند و سپس در اوایل سال ۱۳۵۵ کار تعمیرات و تغییرات کلی آن آغاز و در روز ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۶ رسماً افتتاح گردید. طرح موزه کلیتی مدرن دارد و یادآور معماری سبک بین‌المللی است. آذین‌های بیرونی بنا با الهام از دار قالی و سیاه‌چادرهای عشایری طراحی شده است.

موزه فرش ایران، ساختمانی وزین، سزاوار و اثره‌های موزه، فرش و ایران؛ درختان قطور و بلند بید و کاج حیاط خبر از قدمت سی و چند ساله‌ی این مجموعه می‌دهند. اما وقتی وارد آن می‌شوی، اثری از غبار زمان بر چهره‌اش هویدا نیست، تازه و همیشگی برای تمام اعصار، درست مثل فرش‌هایی که در داخل آن به نمایش درآمده است.

و یا یادآوری حس و خاطره‌ای آشنا. پس از گذر از راهرویی باریک که بهتر است نامش را دالان ورودی بگذاریم به فضای مکت، تقسیم و یا همان هشتی می‌رسیم. گشودگی فضایی بعد از عبور از مسیری تنگ و باریک از ویژگی‌های دیرینه‌ی معماری ایرانی است. سنگ‌های یکدست کف و دیوارها، رنگ روشن فضا و سقف مشبک آن که با نوری یکنواخت فضا را روشن می‌کند همگی محیط ساده و دل‌بازی را خلق کرده‌اند. چند فرش قدیمی به دیوارها نصب شده و دورتادور این فضای مربع شکل سکوهایی برای نشستن تعبیه شده که گمان می‌رود بیشتر برای نشستن در سکوت و درنگ و نگرستن به این آثار هنری طراحی شده‌اند تا رفع خستگی. در مرکز مربع اصلی یک حوضچه چهارگوش از سنگی کرم رنگ تراشیده شده است و در انتهای راهروی ورودی، سالن اجتماعات کوچکی طراحی شده که با رنگ‌آمیزی گرم و ظرفیت محدودش بیشتر برای

جلسات داخل مجموعه بکار می‌رود. فضای تقسیم مربع شکل از یک طرف به چاپخانه و از طرف دیگر به سالن‌ها و یا همان گالری‌های نمایش آثار منتهی می‌شود و در طرف دیگر آن، فضایی به فروش محصولات فرهنگی اختصاص یافته که گمان نمی‌رود جزئی از کاربری‌های اصلی طرح باشد چون بگونه ای عاریتی و ناهمگون با یکپارچگی فضا است.

در کنار آملی تئاتر راهرویی وجود دارد به کتابخانه‌ی کوچکی می‌رسد. محیط کتابخانه با مبلمان مدرن و رنگ آمیزی شاد و متنوعی که دارد بسیار جذاب و صمیمی است.

بعد از کتابخانه سری به چاپخانه می‌زنیم در دو طرف مسیر چاپخانه هم مثل سایر فضاها سکوهایی سنگی ساخته شده است اما این بار حتما برای رفع خستگی است بعد از راهرو و سکوهایی نشستن به چاپخانه می‌رسیم که با مبلمان چرمی و نیمه سنتی‌اش بسیار گرم و دلنشین است و شعر زیبایی که بر دیوارهایش نقش شده نیز تعریف حس و حال فضا را آسان کرده است. محیطی سرشار از آرامش و عطرآگین از عطر چای.





بعد از استراحتی کوتاه گرچه دشوار است چایخانه را ترک کرده و دوباره به فضای مرکزی مجموعه بازمیگردیم و این بار بالاخره به سراغ نمایشگاه‌ها می‌رویم سالن نمایش بسیار هوشمندانه طراحی شده، بعد از وارد شدن به آن خود را در میان دنیایی از هنر می‌یابیم. تعدادی از فرش‌ها به دیوارها و پنل‌های عمودی نصب شده‌اند و پنجره‌هایی را می‌مانند که به باغ آنسوی بنا راه دارند، باغ‌هایی رنگین که هر یک به طریقی بازدیدکنندگان را مسحور خود ساخته و به جهانی ماورایی دعوت می‌کنند، بعضی از آثار هم برای تاکید بر نقش فرش در خانه‌ی ایرانی روی زمین پهن شده‌اند البته با اندکی اختلاف سطح در زمین فرورفته‌اند و به این طریق از مسیرهای عبور و مرور تفکیک شده‌اند. این فرورفتگی‌ها با نظمی خاص در تمام پلان مستطیلی شکل گالری توزیع شده است. بعضی از این سطوح مستطیلی با شیب دو طرفه طراحی شده‌اند و در هر شیب آن فرشی به نمایش درآمده است. در کف بعضی از این حفره‌ها نیز آینه نصب شده و فرش با کمی فاصله با صفحه‌ای شیشه‌ای بر فراز آن غوطه‌ور است. گویا نقشه‌ی پشت این فرش‌ها هم از اهمیت خاصی برخوردار است که ایچنین به آن تاکید شده است. در مرکز این سالن مستطیلی یک تورفتگی بزرگ طراحی شده و یکی از نفیس‌ترین و شاید قدیمی‌ترین فرش‌های مجموعه در آن گسترده شده و پس‌زمینه‌ی آبی رنگ آن چنان می‌نماید که فرش در حوض و یا دریایی از آب سیال است. این باکس مستطیلی که در زمین فرو رفته است نقطه کانونی مجموعه به شمار می‌رود و تمام آثار و پنل‌های عمودی و افقی دیگر گرداگرد آن طراحی شده‌اند. بطوریکه بازدیدکنندگان پس از ورود

به سالن بدون هیچگونه سردرگمی، تمام فرش‌ها را می‌بینند.

مساحت این سالن که در طبقه همکف واقع شده در حدود ۱۵۰۰ متر مربع است. بعد از یک گردش پادساعتگرد کامل پیرامون این فضای مرکزی به پلکانی می‌رسیم که ما را به نمایشگاه طبقه دوم می‌رساند. نمایشگاه موقت موزه‌ی فرش با مساحت تقریبی ۸۰۰ متر مربع در این طبقه واقع شده و جهت نمایش فصلی فرش‌های مناطق مختلف ایران طراحی شده است. در این طبقه این بار به دور یک فضای بازی می‌چرخیم که مثل یک غلام‌گردش بزرگ رو به سالن پایینی گشوده می‌شود و از بالا می‌توان نمایی کامل از فرش مرکزی را دید. تمام سالن‌ها به دلایل حفاظتی کاملاً بسته و بدون نورپردازی بازشو و نورگیر طبیعی طراحی شده‌اند. نورپردازی داخلی نیز بسیار کنترل شده است تا فرش‌ها از آسیب‌ها و اثرات مخرب نور در امان بمانند. اما

توالی فضایی صحیح و سقف‌های نسبتاً بلند و شبکه ای بنا مانع از تاریکی و دلگیری ساختمان می‌شوند. کفیوش‌های ساده کف سالن‌های نمایشگاه و میلمان سفیدرنگ چرمی مدرنی که در آن چیده شده است بسیار آرام و منطقی در کنار هیاهوی هنرمندانه‌ی فرش‌های تاریخی مجموعه قرار گرفته‌اند و به هیچ وجه خود را به محیط تحمیل نمی‌کنند.

پژوهش در سوابق، تحولات و کیفیت تاریخی هنر و صنعت فرش، خاصه در ایران، گردآوری و خریداری نمونه‌های انواع قالی‌های دست‌بافت ایرانی و برگزاری نمایشگاه‌های موقت از فرش ایران و سایر نقاط جهان، از اهداف موزه به شمار می‌آید. در موزه‌ی فرش انواع گلیم‌ها و فرش‌های دستبافت، با توجه به مرغوبیت و قدمت آنها و با در نظر گرفتن ویژگی‌های قالی ایران از لحاظ رنگ‌آمیزی، طرح، نقش، بافت و تنوع مناطق قالی‌بافی حفظ و نگهداری می‌شود.

مجموعه موزه فرش ایران که شامل باارزش‌ترین نمونه‌های قالی ایرانی از قرن نهم هجری تا دوره‌ی معاصر است، از منابع غنی تحقیقی برای پژوهشگران و هنر دوستان به شمار می‌آید. معمولاً حدود ۱۳۵ تخته از شاهکارهای قالی ایران، بافت مراکز مهم قالیبافی مانند کاشان، کرمان، اصفهان، تبریز، خراسان، کردستان و جز آنها، در تالار طبقه همکف به معرض نمایش گذاشته می‌شود.

در کتابخانه موزه حدود ۳۵۰۰ جلد کتاب به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی در اختیار هنردوستان و پژوهشگران قرار می‌گیرد. همچنین برای استفاده‌ی بازدیدکنندگان موزه، فیلم‌ها و اسلایدهایی در زمینه‌ی بافت قالی و گلیم و هنرهای دستی ایران در سالن نمایش موزه به نمایش در می‌آید.

منبع: تحریریه ایوان خانه مهر



این یک گفتگوی خودمانیست با یکی از دست اندرکاران فرش نه مصاحبه رسمی ، بهمین سبب هر آنچه که نوشته شده بی هیچ کم و کاست و با همان لحن گفتمان نگارش شده است.

گفتگو



خانم پریسا بیضائی
-رئیس موزه فرش ایران

- خانم بیضایی من امروز بعضی از مصاحبه های شما رودر اینترنت چک میکردم یکی بحث خود موزه های مجازی و تولید محتوا بود . ولی یکی از چیزهایی که ما تو این مصاحبه یک کم غیر رسمی تر میخواهیم داشته باشیم، رشته ی خودتون و فعالیت هاتون قبل از این پستی که الان دارید رو در یک دهه ی اخیر اگر بگید ممنون میشم در واقع یک بیوگرافی از خودتون

پریسا بیضایی هستم متولد تهران .
کاردانی مرمت آثار تاریخی دارم ، کارشناسی موزه داری و کارشناسی ارشد پژوهشی هنر .
من کارم رو از کاخ سعدآباد نیاوران شروع کردم بعنوان کسی که قرار بود بره مرمت آثار انجام بدم ولی هیچ وقت این کار سر نگرفت چون آنجا هیچ کارگاه فعالی برای



- با آقای بهرام بیضایی نسبتی دارید؟

بله ، بهرام بیضایی پسردایی پدرم هستند

- علاقه ی اول خودتون مرمت بوده ؟

علاقه اول من تو کل زندگیم سینما و تئاتر بوده این اصلا یک دلمشغولی فراموش نشدنی و یک حسرت بزرگ زندگی منه. اصلا رشته ی هنر شرکت کردم بخاطر سینما ، یک نقش کوتاه در فیلم مسافران آقای بیضایی بازی کردم کارهای اینجوری هم انجام دادم که نشد دیگه ادامه بدهم و داستانشم طولانی که چرا میخواستم برم تو عالم سینما نه سینمای آکادمیک ، چون من کنکور هنر مرمت آثار قبول شدم و دیگه ناچاراً این رشته رو زدم و انگار دست سرنوشت بود اما وقتی وارد آثار فرهنگی شدم علاقه مند شدم اینجور نبود که راضی نباشم. به محض اینکه دانشگاه شروع شد و من برای مرمت آثار موزه هارو دیدم احساس کردم که چقدر تو دل هر کدوم از این اشیاء داستان هست ، هر کدوم به شیوه ی خودش اون بیانی و داستان خودش رو داره . بعد دیدم چقدر همه رشته های هنر به هم وابسته و پیوسته هست شما اصلاً نمیتونی اینا رو از هم دیگه منفک کنی همه در کنار هم هستند و به هم وابسته اند. اما خب هر قسمتش دیگه اون عشق درونی است ولی کلاً زندگیم تغییر کرد

مرمت آثار نداشت برای همین من در واقع کار موزه داری انجام دادم بعد که لیسانس موزه داری هم خوندم دیگه رسماً موزه دار شدم آن زمان از سر ناچاری بود ولی بعد دیگه کارم موزه داری بود و در کتابخانه نیاوران کار کردم پس از آن در کاخ سعد آباد مرکز اسناد کار کردم. یکی از کاخها بود که یک مرکز اسناد داشت و الان نداره از طرف در بند وارد میشدیم کمی جلوترکه وارد میشدیم مرکز اسناد بود. که این موضوع مربوط به بیست و خورده ای سال پیش است. در کاخ نیاوران آخرین پستی که داشتم مدیر موزه ی جهان نما بودم بعد بنا به مسایل خانوادگی و دوری راه آمدم موزه ی فرش.

_ از چه سالی وارد موزه فرش شدید؟

تقریباً ۱۷ ساله که آمدم موزه ی فرش اول یه مدتی راهنما بودم و در موزه راهنمایی میکردم بعد موزه داری و بعد از چند سالی روابط عمومی موزه فرش بودم . دوسه تا از مدیرایی که قبل از من مدیر موزه بودند من در آن زمان جانشین مدیریت بودم و بعد هم از سال ۹۵ مسئولیت موزه یه من سپرده شد.





تمام همت و تلاشم گذاشته شد در موزه ها که از سعدآباد و نیاوران شروع شد بعد هم که آمدم موزه ی فرش و فرش رو کلا دوست داشتم.

- یادمه یک جائی گفته بودید که اولین باری که رفته بودید موزه، پنجم دبستان بودید درسته ؟

اره اصلا علاقه ی من به فرش بخاطر اینه که ما اصلا اهل کاشان هستیم. کاشانی بودن مارو خیلی به فرش نزدیک میکنه بخاطر اینکه من دار قالی رو تو خونه هامون خیلی دیدم مثلا مادر بزرگم یا قدیمیامون حتی مادر خودمم تفریحی می بافت ولی این کارش این نبود و ولش کرد. عمه هام هم میباften خیلیا که اصلا بخوام بگم زیاده. قدیم اینجوری بود که عروس رو میخواستن ببرن اول دار قالیشو میبردن اصلا هم ربطی به این نداشت که کسی بضاعت مالی کمی داره یا نه . سرجهازی یک عروس بوده انگار هنر دستیش بود. دیدن این منظره که پای دار قالی مینشستیم وبا بچه ها بازی میکردیم و مادر بزرگم قالیشو تموم میشد پهن میکرد ما میدویدیم و بازی میکردیم برامون جذابیت داشت. یکی دوتا از فرشهای خونه امون دست بافت مادر بزرگ خودم بود. این چیزا مارو به فرش علاقه مند میکرد نقشه هائی رو که روی چوب میذاشتن من نگاه میکردم. عشق به فرش توی وجود و نهادم بود. آمدم موزه ی فرش دیدم که فرش خیلی وسیع تر از اون چیزی که ما راجب به اون فکر میکنیم. یک زیر انداز ساده نیست چقد رحرف و سخن داره هویت ما در اون نهفته شده ذهن من ذهن داستان پردازیه کلا همه ی نقوش رو توی دلم برای خودم شروع میکردم به داستان پردازی کردن راهنمایی هم که میکردم این روش پرورش پیدا

میکرد راهنمایی موزه در زندگی خیلی به من کمک کرد.

خلاصه اینطور شد که به مرور زمان با همنشینی اساتید و افرادی که در این زمینه بودن خیلی من رو مشتاق تر میکرد یک چیزی تو وجودم بود. افرادی که می آمدند وباهاشون حرف میزدم در زمینه ی قالی علاقه مندم کرد. من میتونم بگم ب بسم الله هم نیستم چون خیلی دنیای پر رمز و رازی داره خیلی باید ادم سالهای سال تلاش بکنه تا بتونه بگه کارشناس قالی ام اصلا من که جسارت این رو ندارم که بگم من کارشناس قالی ام. ولی من یک موزه داری هستم که به فرش و قالی علاقه مندم و سعی میکنم که دیدگاهم رو براون اساس چیدمان بکنم .



امجد خیلی کار کردم،
نوشته های من رو ایشون خیلی
چاپ کردن داستان "یک روز برفی سیندخت"
دارم، داستان دیگری به نام "میراث خانوادگی"
دارم که ایشون چاپ کردند.

**-اقای امجد نمایش نامه نویسن هستند شما
نمایش نامه نوشتید؟**

نخیر داستان های کوتاه، یک فصلنامه ای بود به
نام "کتاب روشن" یک همچین چیزی. بعد دیگه
وارد زندگی که شدیم این ها همه رفت تو پس
زمینه ی ذهنم.

**-خانم بیضایی در بین جوابهاتون متوجه
شدم که قصه گویی رو دوست دارید، اون
قصه گویی از کجا میاد که عاشق داستان و
قصه گویی هستید؟**

اون به ذات من بستگی داره چون از بچگی
که یادم میاد البته خیلی بچه بودم توی کوچه
که همه بچه ها لی لی و ... بازی میکردند
من گفتم بیاین یک گروه تئاتر تشکیل بدیم
داستانشم خودم مینویسم بعد تماشای
هامون هم مامان باباهامون باشه مثلا یک
چیز ذاتی بود یعنی اصلا این نبود که من از
جایی بخوام بیاموزم مثلا مجله کیهان بچه
ها بود و همه ما میگرفتیم یک هفتهای هم
داستان کوتاه مینوشتیم و برای کیهان بچه



ها میفرستادم اینجور نبود کسی مجبورم
کنه شاید خیلی هم پدر و مادرم متوجه
نمیشدند فقط می نوشتم و می گفتم این رو
برام پست کنید. یکبار هم جایزه گرفتم یادم
نمیره کتاب "برده رقصان" رو من از مجله
بچه ها بچه ها برای نوشتن یک داستانم
جایزه گرفتم که ۱۳ سالم بوده. همین الان
هم همینطوری هستم، من چون مسیرم تا
اینجا خیلی دوره توی ماشین تمام مدت تا
برسم مشغول داستان پردازیم.

-آیا داستانهاتون رو هم نوشتید؟

بله من داستانهایی هم دارم. من با حمید



- چرا آن کار تکرار نشد؟
راستش، اینجا یک مرکز دولتی، وقتی شما دارید توی جای دولتی کار میکنین باید طبق خط و مشی آنها حرکت کنید اتفاقا ما خیلی

برای بچه ها برنامه تئاتر قصه گویی داشتیم خیلی کارها داشتیم ولی اینها همه در چارچوبه اداری است و باید خودتو تو اون قالب بگنجونی. خودت نمیتونی واقعا اون چیزی که هستی رو نشون بدی از سر و تهش زده میشه. در واقع باید خیلی از افراد راجع به خیلی چیزها نظر بدهند خیلی آدمای مختلفی آمدند و ما باهاشون کار کردیم، پروژه های مستند داشتیم. خود اقای بهرام بیضایی آمدند اینجا مستند گرفتند و ما بهشون کمک کردیم خیلی اشخاص مختلفی از جمله کارگردان، نویسنده، موسیقیدان، هنرمند و... برنامه های مختلفی بوده اما اینها استمرارنداره. ما همیشه در موزه فرش

- شما که به داستان نویسی و داستان سرایی علاقه دارید، هر فرش یک سری داستان هایی داره در این مورد هم تحقیق کردید یا نگارشی داشتید؟

همین که من وارد موزه فرش شدم و راهنمایی میکردم خیلی ذهن من رو پرورش داد چون باید با افراد مختلف به سبک و سیاق خودشان صحبت میکردیم، این بود که من با هر تیپ شخصیتی که روبروی من بود سعی میکردم تو قالب همون آدم صحبت کنم. یک برنامه ای رو ما تو موزه چند سال پیش اجرا کردیم نمیدونم شما در جریان هستید یا نه یک تئاتری بود به نام سه نخ. یک تئاتری بود خیلی کوتاه. یک مونو لوگش رو من نخ زرد بودم. خانم شیرزبان کارگردان بودند. یک پروژه ی خیلی خوبی بود یک بدعتی بود یعنی من همیشه پیش خودم فکر میکردم که موزه که فقط جای نمایش نیست که ما باید خیلی کارها در آن انجام بدهیم برای جذب مخاطب ما فقط داریم راهنمایی میکنیم.



بازدیدها مرتفع بکند یا نه و اگر نه که احتمال زیاد نه هست چرا؟ خیلی جالبه که همین اول بسم الله صحبت های شما رفت به سمت تئاتر و سینما و قصه گویی یعنی شما یک آدم ایده پرداز و مؤلف هستید چرا در بخش دولتی استقلال نداشتید و چرا نشده که درآمذایی داشته باشید و چرا برای یک موزه چندین نفر خارج از موزه باید تصمیم بگیرن اصلا اینها رو چطور میشه مرتفع کرد؟ چرایی اش بخاطر اینکه ما در زیر مجموعه وزارت خانه میراث فرهنگی و زیر شاخه



ی اداره ی میراث فرهنگی تهران هستیم . بودجه ای که سالیانه برای ما در نظر میگیرند محدوده چون به اونا هم بودجه ی کمی تعلق میگیره بهشون میگن این سهم تو از امساله باهش کل تهران رو پوشش بده ۴ تا ۵ تا موزه داره ، بعد تهران که فقط شهر تهران نیست که ورامین هست ، پاکدشت هست و... که با این بودجه باید اینها رو زیر بال و پر خودشون بگیرند. یک مقداری بودجه برای ما هست وبعد ما اینجا خودمون توی خود موزه ذیحسابی نداریم

دنبال حامی بودیم. شما اگر اینستاگرام مارو ببینید ما یک لایو داشتیم فقط راجع به کسانی که به ما کمک کردند. کسانی بودند که خیلی کمک کردن به ما تو موزه ی فرش و ما همیشه قدردان آنها هستیم . یکی از آنهاهمین خانم طاهری است . کسانی بودند که همیشه در کنار ما بودند یعنی ما اگر نمایشگاه داشتیم، سخنرانی داشتیم آمدند گفتند اگر کار دارید من هستم. کاری رو که شاید خیلی کوچک ولی برای ما یک دنیا ارزش داشته چون کار رو پیش بردند. اما استمرار اینها مهمتره خیلی افراد دیگه ای بودن که مثلاً آمدند فرش هاشون رو اینجا گذاشتن مثل آقای میرزازاده در آن دورانی که نمایشگاه چهل سالگی فرش بود برای موزه ی فرش خیلی حرکت مهمی بود. بعد از چهل سال شاید واقعا چنین جمعیتی که همه انسانهای فرهیخته ای بودند به خودش ندیده بود و اینها همه اسپانسرهای ما بودند، حامیان ما بودند، افرادی بودند که به ما کمک کردند ولی اینها باید

همیشه اتفاق بیفته یعنی یک بار اتفاق میفته و بعد تموم میشه میره تا دوباره شاید یه روزی پیش بیاید و اینکه محدودیت های اداری هم وجود داره و مسائل مالی هم هست .

بخش مالی جزء سوالات من بودوالان پیش آمد، میدانم که کلا درآمذایی بخش های دولتی درایران از قدیم معلوم الحال بوده ولی کلا سوالم اینه که قبل کرونا موزه ی ملی فرش میتوانست هزینه های خودش رو از



مشکل داره اون رو هم درست میکنه میگه جلسه سخنرانی میخوای بکنی من ساپورتت میکنم اینها هستش ولی در مقاطعی افرادی بودن که این کارارو کردند اما عرض کردم استمرار نداره این حرفی است که من هزاران بار زدم و نمیخوام کسی بهش بربخوره. که باز کسی بگه که چقدر بیضایی بی انصافه ولی خب من خیلی جاها تو این مدت ۴ سالی که مدیر موزه بودم رفتم رایزنی کردم فقط قول دادند یعنی من اصلا هیچ خاطره خوشی از نهادهای هم تراز با فرش ندارم. اتحادیه ها، مرکز ملی فرش هیچکدام، تنها جایی که به ما کمک کرد انجمن ملی فرش بود. انجمن ملی فرش همکاری بسیار خوبی داشت ما قبل از کرونا هر دوشنبه اینجا نشست تخصصی داشتیم کلاسهای آموزشی داشتیم اساتید آمدند بطور رایگان کلاس برامون برگزار کردند ولی جاهای دیگه آمدند و فقط گفتن باشه چشم و رفتند. بقولی هم اتحادیه هایی که من میرفتم میگفتن اصلا برای چی؟ ما نمی فهمیم که اصلا برای چی باید بیائیم موزه بعد میذاشتن و میرفتند. این خیلی حس بد و ناامیدی رو در ما ایجاد میکرد آخر سر به این نتیجه رسیدیم که دوستای حقیقی مون از دوستای حقوقی مون بیشتر به دردمون

هر چیزی که ما بخواهیم نمایشگاه یا هرچیزی که لازم داشته باشیم، اداره باید برای ما بیاره مگر اینکه ما از پول شخصی خودمون بگیریم. آنها هم به این مشکل ما واقف هستند اما از لحاظ اداری کاری نمی توانند بکنند. اداره هم میگه من هم خیلی دلم می خواد کمک کنم اما من میتونم تا سقف اینقدر برای موزه فرش بدم. و آنقدر برای موزه فرش چیز دندون گیری نیست و پس ما باید حامی داشته باشیم. حامی های ما اینجوری نیستن که بخوان به ما پول بدن اصلا این کار غیر قانونی هست و ما خودمون هم زیر بارش نمیریم. مثلا یک نفر میاد نمایشگاه میذاره میگه هزینه بروشور و کاتالوگ رو هم خودم میدم میدم و میگیریم که لامپ های موزه



یا شاید
نتوانند بنده
خدا کاری
انجام بدن
ولی همین
حضورشون
دلگرمیه . ما
پارسال یک حرکت
بزرگی زدیم فقط با
حامیانمون ،علاقه
مند های فرش بودن
هوادهی فرش های
موزه بود بخاطر اینکه سالی یکبار باید فرش
های موزه هوادهی بشه و هزینه ی کمی
رو اداره متقبل می شد. نیروی متخصص
حمل و نقل که کار فرش باید بلد باشه هم
حقوقی که میخواستند خاص بود و ما هم
نمیتونستیم. آقای ایکس گفت که کمکتون
میکنم ولی نکرد. خانم نیک نژاد دل تو دلش

میخورند مثلا خدا حفظش بکنه دکتر محسن
محسنی رو حداقل همون که یک نگاه پدرانه
ای به ما داشت میومد اینجا با اون مریضی
ای که داشتند هربار ما دعوتشون میکردیم
میومد خب این خیلی برای ما ارزشمند.
اقای دکتر سیروس پرهام اینهارو باید
اسم ببریم اصلا بنده خدا به سختی آمده
یود. خب اینها رو وقتی نگاه میکنیم می
بینیم کسانی که صاحب نام هستند
ایستادن دارند ازما حمایت میکنند،
هم دلت قرص میشه ،هم پیش کسی
که داره باهات کار میکنه مهر تایید
میخوره خیلی مثل اینها بودند که
حمایتگر های معنوی ما بودند. ما
توقع نداریم که بیان اینجا به ما
پول بدهند حضورشون رو از ما
دریغ نکنند. مثلا آقای تورج ژوله
همیشه در کنار ما بوده من هر
موقع مشکلی داشتم گفتم آقای
ژوله گفته بذار بینم میتونم
یک کاری بکنم همینکه می
گویند و سعی می کنند آدم
اصلا احساس دلگرمی
میکنه . من موظف هستم
اسم اینا رو ببرم خانم
مهندس سوراسرافیل،
آقای میرزا زاده همیشه

در کنار ما بودند آقای کریم میرزایی
،آقای بنام هم پدرهم پسر بودند بیشتر البته
امید خان پسرشون ،آقای دکتر صباحی، آقای
دکتر سیاوش آزدی، که البته چند ساله نیامده
ایران وقتی می آمد میگفت اینجا مثل کعبه ی
آمالم شده صاف میام اینجا یک دوری بزخم
حالم خوب بشه (خیلی های هستند آخه من
الان اسامی رو باز یادم میره بعدا یادم میاد
میگم چرا نگفتم). اینهایی که میان میشینند و
باهات حرف میزنن حالا یا کاری انجام میدن

نبود گفت اگر امسال نشه ما باید بمانیم تا سال دیگه. چون هوادهی یک تایمی داره از وقتی که بارون بهاری تموم میشه تا وقتی که بارون پاییزی شروع میشه شما وقت دارید که هوادهی فرش بکنید و بیارن در حیاط پهن کنند، از فرش کوچک هست تا فرشی که ۱۲ نفر باید رو دوششون بذارند و حمل کنن ما فرش های بزرگ پارچه سنگین داریم

سری دانشجویان و استادان فرش مثل شما خانم طاهری که چندین بار آمدید، و خانم فائزه قادری که بیشتر روزها آمدند، یک سری تور لیدر که همه هم خانم بودند و حتی لاغر و کوچولو ولی علاقه مند بودند آمدند و یک ریال هم نگرفتند ناهارهم نون پنیر سبزی بود و دیگه روز آخر گفتیم یک کاری بکنیم خیلی بد میشه روز آخر فلافل دادیم بهشون که شاهانه



. یک فیلم آقای ژوله گرفته مال ده سال پیش شاید همینجوری مردهای تنومند دارن نفس نفس میزنند و فرشها رو بیرند بیرون عکس بگیرند. این فرش های ما تو مخزن طبقه پایین هستند و چندتا داریم یکی دوتا نیست. گفتیم چکار کنیم یک فراخوان بدیم ببینیم کی میاد. آقای بهرانی با شاگرداشون آمدند. یک سری علاقه مندان به فرش آمدند، یک

بود. ولی با عشق و علاقه بود. اینها بیشتر از ما حمایت کردن تا آنهایی که بیشتر اسم و رسم دارند. خب اینجوری میشه که خیلی پروژه ها ناکام میمونه خیلی ها اومدن اینجا برای تهیه ی فیلم و تئاتر که میگم کارهای کوچکی هم داشتیم اما بعضی هاش نمیشد باید اون موارد سرتیتر های ماهیتی و هویتی بررسی بشه و ما اینجا باید از لحاظ حفاظتی و

حراستی استعمال بیگیریم. بطور مثال یک آقای کارگردان خیلی مستعد و علاقه مندی هم بودند که آمدند خیلی با هم صحبت کردیم بعد رسیدیم سر بحث هزینه گفتیم شما اینجا نمیتونید بلیط بفروشید. گفت من این همه بازیگر و بیارم اینجا هیچی به هیچی. گفتم اینجا جای دولتی شما نمیتونید بیائید بلیط بفروشید هنوز اون برنامه ریزی برای ما نشده که ما بتونیم اینجا فروش بلیط داشته باشیم. خب اون بنده خدا هم رفت. چنین مواردی هستند که میانند و میخواهند که درآمدی هم داشته باشند منتها باید بروند با استان تهران صحبت کنند، با اداره صحبت کنند و اگر اجازه گرفتند دیگر ما مشکلی نداریم. که برای این اجازه هم در اداره و استان چالش ها و داستان های خودش رو داره و معمولا دیگه پشیمون می شوند و می روند.

-شما بعنوان مدیر و رئیس موزه ی فرش طبیعتا سفرهای خارج ازکشور داشتید موزه های هنر کشور های دیگه را بازدید کردید وقتی مقایسه ماهیتی و رفتاری انجام میدید چه حالی بهتون دست میده یعنی به نظرتون موزه ی فرش ایران جایگاه خودش رو داره ؟

ما آثار بسیار ارزشمندی داریم ولی معرفیمون خیلی ضعیفه حتی در فرش . ما یک سفر رفتیم باکو که خیلی با ما رقیب بود

موزه اشون فوق العاده بود نه آثارشون.

-یعنی فرآیند پرزنتشون خیلی خوب بود؟

اصلا شما فکر کنین فقط پول دست اینا ریختن و اینا دارن کار میکنن چه از لحاظ چیدمان ساختمونشون، وسعتش، کارگاههای مرمت خیلی بزرگ، کارگاه قالبیافی که برای فروش انجام میدهند و





موزه اشون مولتی مدیایی که داره و راهنماها یی دارند که به همه ی زبانها ترکی، روسی، انگلیسی مسلط هستند . یکی از نقطه ضعف های ما اینه که زبان بلد نیستیم و من چقدر خودم اونجا شرمنده شدم مترجم باید با ما می بود . شاید ده تا از فرش هاشون میشه بگی موزه ای بود. یعنی شما اون فرش ها رو تو بازار تهرانم فرش دست دو و سه حساب میکنین. سال بعدش خودشون اومدن اینجا و اعتراف کردند که چقدر فرشهای ما نفیس هستند . خانم شیرین ملکوا

رئیسش شون که چقدرم دوست داشتی هم بودند و ما بردیمشون کاشان و شهر و کارگاههای فرش رو بهشون نشان دادیم و گفت من اصلا در مقابل فرش های شما حرفی ندارم .

-ولی شما آنجا حالتون دگرگون شد

ما بخاطر امکاناتی که به اونا داده بودند دگرگون شدیم . میدونید ما چقدر حرف واسه گفتن داریم . آنها آمدند و گفتند فرش های شما هر کدومش مطابق یک موزه ی ماست .

-در صورتی که موزه ی فرش تنها موزه ی تخصصی فرش جهان درسته؟

بله تنها موزه تخصصی جهان و من به خانوم شیرین ملکوا گفتم واقعا قصه ما و شما مثل ما مادر بزرگ پیری هستیم که پر از حرف و سخنییم و پراز تجربه و اصالتی که داریم و شما یک دختر جوون و دلبرین . فرق بین ما و شما اینه که یعنی شما آمدید خانه ی مادر بزرگ . گفت واقعا هم همینه . گفتم موزه شما فقط خیلی خوشگل و طنازید ولی حرفی برای گفتن ندارید. گفتند که ما برای همین اومدیم که شما به ما کمک کنید.

بخداوندی خدا فرش های خودشون رو هم

نمیشناختند . من بودم و خانم پرهیزگاری و خانم شجاع . خانم پرهیزگاری داشت براشون فرشهایشان را توضیح میداد میگفت که مثلا فن بافت فرش شما اینه و تار پود و گره ها رو توضیح می دادند گفتند که خب اطلاعات به ما بدید. دانش آن چنانی توی فرش ندارند ولیکن توی معرفی کردن واقعا شاهکارن.

-ما دوسال وی آی پی دعوت میشدیم بخاطر اسب ترکمنستان عشق آباد. توی اون تورشون ما را بردند موزه ی فرش عشق آباد گفتن میخوایم بزرگترین فرش ترکمن جهان رو نشونتون بدیم فرش بسیار بزرگی بود اما خیلی خاص نبود چون می دونید که فرش ترکمن یک سری موتیف تکراری داره درسته که فرش های ترکمن داستان ها یی برای خودش داره اما آنها این موضوع رو پروپاگاندا می کردند و مدام هی اینارو توضیح میدادن عکس میگرفتن مترجم داشتن خود موزه خیلی باعظمت بود حالا به باکو نمیرسه چون عکسهای موزه باکو رو دیدم ولی واقعا اون گروهی که با ما بودن بعضیاشون اهل فرش بودن پوزخند میزدند و خنده های تلخی بود که واقعا ناراحت کننده بود که متاسفانه فقط هم بخاطر تفاوت های معرفی فرشهای ایرانی اصیل و فرشهای دیگر کشورهاست.



از ژاپن آمدن فرش های مارو اسکن کردن سرپرستوشن یک آقای ایرانی به نام دکتر اکتسابی بود که فرش های صفویه ما رو اسکن کردند. از روسیه آمدند .

-خب این متقابل نیست ؟ شما چه در خواست هایی ازشون دارید؟

خب رسیدن به اصل مطلب بله این یک داستان دیگه هم هست که پژوهشگران چه خارجی چه داخلی آمدند موزه ی فرش . این هم یکی از مباحثی بود که ما توی اینستاگرام با آقای ژوله صحبت کردیم متاسفانه سیو نشد. تمام بضاعت اندکی که از لحاظ امکانات ما داریم تا آن جایی که ما بتونیم اطلاعاتمون و فرش هامونو در اختیار پژوهشگرا میگذاریم و دیگه ما اینهارو نمیبینیم چه دانشجوهای ایرانی در مقاطع مختلف چه خارجی هایی که میان برای بازدید و می روند، هنوز یک برنامه ی منسجم نیست که به ما بگه که ما یک تفاهم نامه ای با اینها امضاء کنیم.

-متولی این کار کیه ؟

اداره باید باشه که ما یک اجازه ای داشته باشیم تفاهم نامه ای باید امضا بشه در قبال خدماتی که ما داریم ارائه میدهیم به پژوهشگرا ما هم یک

ما واقعا نمیتونیم اونجوری که باید و شاید خودمون رو معرفی کنیم متاسفانه حرف برای گفتن زیاد داریم امکاناتمون کمه درصورتی که موزه ی فرش میتونه یکی از مراکز بسیار مهم باشه ببینید با این وجود هنوزم اونا اعتراف نمیکنند ولی آنها میدونند که ما خیلی بهتر از خودشون هستیم . هنوزهم وقتی که یک محقق مثلا آلمانی به ما نامه میده که به ما اجازه بده من پیام موزه اتون رو ببینم یعنی داره اعتراف میکنه که ما ازشون خیلی بهتریم ولی امکاناتمون متاسفانه خیلی کمه

-خانم بیضایی تا الان موزه فرش با موسسات و نهادهای هنری خارج از کشور تعاملاتی داشته ؟ تبادل آثار، تبادل فرهنگی؟

چرا بودند، خیلی پژوهشگر زیاد آمده از انگلیس داشتیم، از آلمان هم بود که اتفاقا الان یکیشون توراها پارسال آمده بودند پژوهش کردند حالا یک خانم دیگه ای قراره بیاد و ویزاشون رو گرفتند.

-از کجا میان؟

از موزه ی هنر برلین .

و صحبت های اولیه و دادن شناسنامه و عکس باشه در حد موزه هم کفایت میکنه . ولی اگر بخوان برن مخزن فیلم و عکس بگیرن حتما باید روابط عمومی موزه اینها رو تایید بکنه و استعلام بگیرند .

-و شما اعلام کردید که ما هم از اینها چیزی می خواهیم منظورم اطلاعات مکتوب شده ای که از بازدید بعمل می آورند؟

بله گفتیم اما اینها یکسری جریان کار حقوقی داره باید انجام بشه برای تفاهم نامه اما خود من نمیتونم خودم چرا شاید در حد یک چیز خیلی ساده با هم توافقی بکنیم که اسمش توافقه اما تفاهم نامه رسمی نیست که قابل پیگیری باشه و اگر ارائه ندادند بتوانیم پیگیری کنیم.

ادامه این گفتگو و گفتگوی خانم نسترن نیک نژاد را در شماره بعد بخوانید



توقعاتی داریم . وقتی کارگر خدماتی ما میاد فرش به اون سنگینی رو باز میکنه بعد مثلا اینا کار میکنن میبینن و جمع میکنند و امین اموال زمان میگذارد و فرشها رو نشون میده و موزه دار وقت میذاره وعکس و اطلاعات میدهیم خب اینا همه بخاطر اینه که شما بعدا حداقل یک نسخه از پژوهشتون رو به ما بدهید .

-و این اتفاق نمیفته؟

من واقعا کسی رو ندیدم که این کارو بکنه . می خواستم بگم که یک نفر فقط اینکار رو کرد که در مورد فیلم بود.

-فیلم عمو اوغلی رو من توی سینما حقیقت دیدم

بله در آنجا نمایش داده شد. یک آقای جوونی بود به نام علی جلالی که میخواست راجع به یک موضوعی تحقیق کنه گفتم چرا این موضوع ! راهنماییش کردم گفتم بیا راجع به عمو اوغلی تحقیق کن.

گفت من اصلا نمیشناسم. رفت و گفت شما به من کمک میکنید که گفتیم بله و بعد آمدند و بچه های موزه چقدر کمک کردند و ایشان فیلمشان را ساختند. و ما را برای نمایش دعوت کردند و یک نسخه از فیلم را هم به ما دادند .

و دیگر اینکه آقای بنام چندین بار آمدند اینجا راجع به فرش آذربایجان فیلم درست کردند

-توی همه کسانی که میان شما هم بعنوان مدیر موزه نقشی دارید و کسانی رو چه از داخل و یا خارج دعوت می کنید یا نه اینها از جایی معرفی میشوند و از همون سلسله مراتب های اداری معرفی می شوند؟

هر دو تا هست .

بستگی به نوع کارشون داره اگر کارشون در حد بازدید از موزه باشه با یک رایزنی

مادران و زنان سرزمینم به روایت تصویر

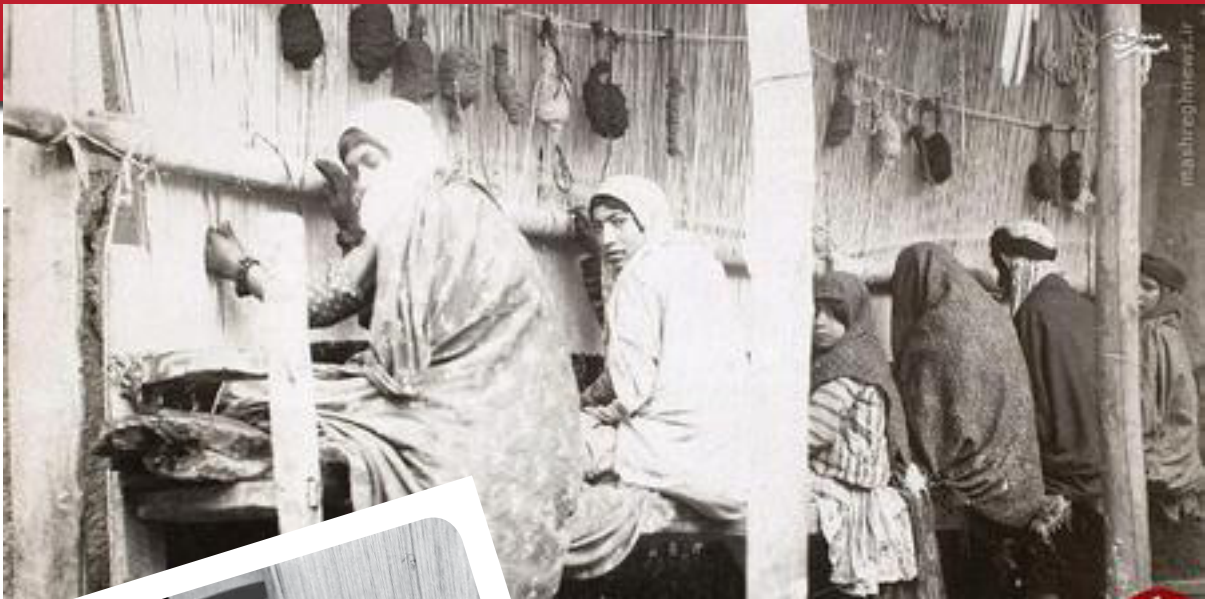


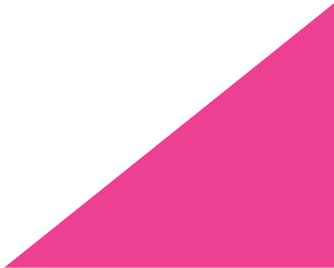
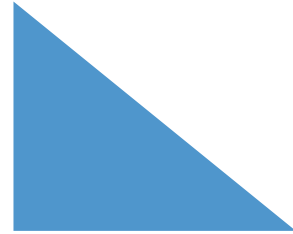


CARPET PLUS

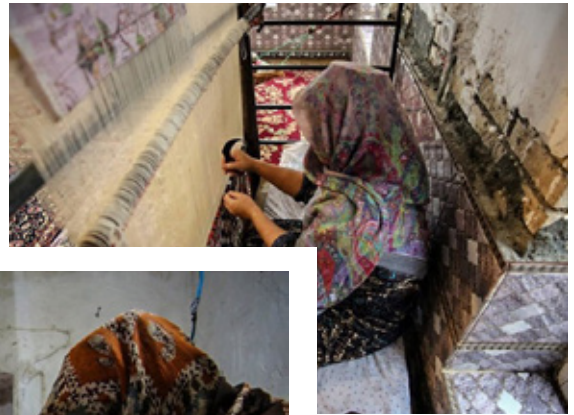
ماهنامه اینترنتی فرش دستباف
Iranian Visual carpet Magazine

بمناسبت هفته زن و روز مادرخواستیم سخنی
بنویسیم اما کلام از این همه بزرگی قاصر است.
با به تصویر کشیدن عکس زنان زحمتکش سرزمینمان
از گذشته تا امروز این روزها رابه تمامی زنان تبریک
می گوئیم.





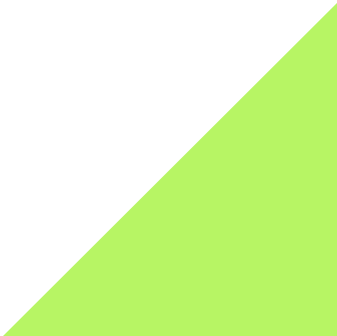




روز مادر مبارك



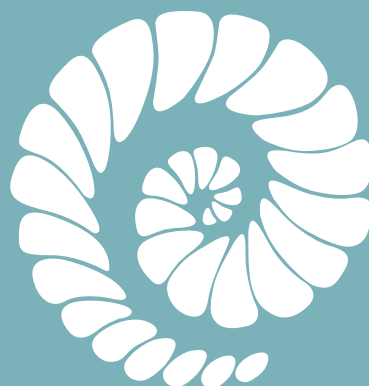






تېرىك به زنان هنر مند

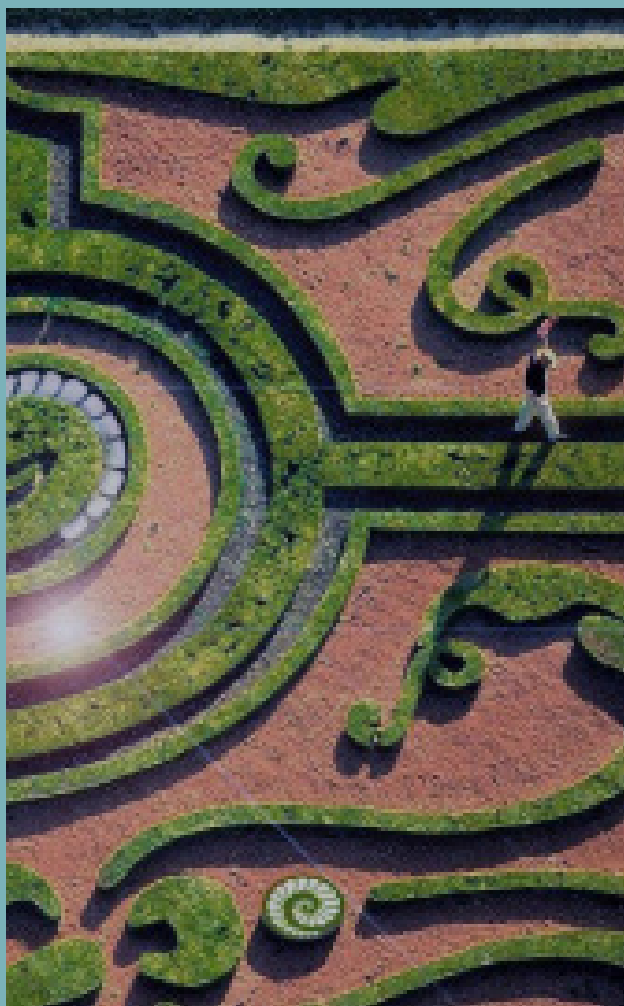




SEPANJ STUDIO

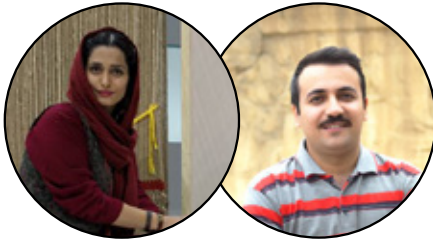
www.sepanjstudio.com

استودیو طراحی و برندسازی سپنج



"سپنج" خدمات یکپارچه‌ی خود را با توجه به نیاز مشتریان، از سازمان‌های کوچک و متوسط تا بزرگ به اثر گذارترین شکل ممکن ارائه می‌دهد که شامل موارد زیر است:

- تدوین استراتژی بازاریابی
- بخش بندی بازار و تعیین موقعیت کسب و کار و هدف گذاری
- برند سازی و طراحی المان‌های برند
- تدوین و اجرای استراتژی پیام
- طراحی و تدوین محتوا و متن تبلیغاتی
- طراحی کمپین‌های خلاقانه بر اساس استراتژی تعیین شده
- هویت سازی یکپارچه برای مشتریان بر اساس استراتژی
- دیجیتال مارکتینگ
- توسعه‌ی برند در شبکه‌های اجتماعی
- طراحی گرافیک تجاری، طراحی سایت و تهیه و تولید مستندهای تبلیغاتی



بررسی تطبیقی آسماایق های ترکمن و بافته های چیلکات آمریکای شمالی

خانم ساغر آقایی
آقای علیرضا بهارلو
(کارشناسان ارشد پژوهش هنر)

مقدمه

بافتگی، منسوجات و تولیدات دستباف در شرق و غرب، هر یک دارای ویژگی ها و عناصر قابل توجهی است. درست است که تعیین موقعیت مکانی و زمانی دقیق برای نخستین بافته بشر به طور قطع امکان پذیر نیست، اما تقریباً تمامی اقوام و قبایل تاریخی، در زندگی روزمره، پوشش هایی برای خود و مکان زندگی شان تهیه می نمودند که بسته به نوع شرایط اقلیمی و فرهنگی ایشان متفاوت و متغیر بود.

در این میان، ترکمن های آسیا با فرهنگ و آداب و سنن خاص خود و با داشتن ریشه های تاریخی، از اقوامی محسوب می شوند که از گذشته بافته های قابل توجهی را تولید نموده اند که هر کدام بنا به زندگی کوچ نشینی آنها کاربرد ویژه ای داشته و در پاره ای موارد نیز در نقش تزئین و زیبایی چادرها به کار رفته اند. از سوی دیگر و در مناطق دور افتاده تری مثل سواحل غربی آمریکای شمالی و حوزه های غربی ایالت های کانادا، اقوامی می زیسته اند که



آسماایق ترکمن

امروزه خاستگاه اولیه شان جای تردید و تأمل دارد. این مردمان نیز بنا به عقاید و باورهایشان و به دلیل نظام طبقاتی خاص، و همچنین به دلیل رفع نیازهای اولیه، در بافت و تولید منسوجات به شیوه های گوناگون و البته متفاوت با نقاط دیگر عمل کرده اند حاصل کار، خلق آثاری هنری و بر آمده از این فرهنگ هاست که نمونه هایی از آنها در برخی وجوه، بی شباهت



بافته های چیلکات آمریکای شمالی

به یکدیگر نیستند. برای مثال در میان اقوام و قبایل مختلف ترکمن دستبافته ای به نام **آسمالیک** یافت می شود که شباهت های بصری خاصی با نوعی دیگر از بافته های غربی با نام **چیلکات** دارد. اما آیا وجود این تشابهات، سندی است بر وجود تأثیرات بالقوه و مشترک و امکان وحدت ریشه های قومی؛ و یا مسأله ای است صرفاً تصادفی و بدون پیش زمینه ای خاص؟ آنچه که در ادامه بدان پرداخته می شود، در واقع بررسی این اقوام تاریخی و بسترهای فرهنگی و عقیدتی شان، و نمود این عوامل در آثار دستباف ایشان است. رویکرد تحقیق در حوزه اقوام، بیشتر جنبه تاریخی و قومیتی داشته است و در خصوص بافته ها، جنبه صوری و ساختاری. بدین منظور در ابتدا حوزه ی بافندگی شرق به همراه سایر مشخصات آنان، و پس از آن، نواحی غربی (به شیوه اسنادی-تاریخی و تحلیل محتوا) مورد مطالعه قرار گرفته اند و در نهایت، در تطبیق با یکدیگر سنجیده شده اند.

اقوام ترکمن : مختصات جغرافیایی، قومی و فرهنگی حوزه ی دریای خزر از جمله بخش هایی از کشورمان به شمار می رود که از گذشته به دلیل شرایط مساعد جغرافیایی، مسکنی برای اقوام کوچ رو محسوب می شده و آنطور که از حوزه شرقی سیر دریا (سیحون) از « اسناد و منابع بر می آید دیرباز خاستگاه اولیه قوم ترکان بوده است که وجود کتیبه های متعدد نظیر کتیبه اورخون در یخی سئی و کتیبه کولتکین" از وجود ترکان در این نواحی خبر میدهند در این میان قبایل ترکمن که اصولاً با بافته های پرزی و فرشینه هایشان شناخته می شوند از اقوام کهن ساکن در نواحی و مناطق یاد شده اند که به دلیل داشتن فرهنگ و رسوم ویژه و استقرار بخشی از آنها در کشورمان، حائز اهمیت بوده و تاکنون نیز مورد تحقیقات و بررسیهای گسترده ای واقع شده اند.

ترکمنها قبیله هایی هستند که در شمال ایران، شمال افغانستان، شرق دریای خزر در ترکمنستان مجابی، ترکمنها و ازبکستان زندگی می کنند. علاوه بر جغرافیای ذکر شده در نواحی شمالی ایران نیز مستقر هستند و خاستگاه و نژاد آنها ریشه در تاریخ دارد. این مردم اگرچه اصالت خود را حفظ کرده اند، سنتهایی فراوانی را چه در جنگهای قبیله ای، چه در جنگ با همسایگان و چه تحت تاثیر فرهنگ های مسلط همسایگان از دست داده اند، به طوری که پیگیری تاریخ آنها کار آسانی نیست. (دکتر حصوری)

محققان در خصوص مبانی عقیدتی و مذهبی عشایر ترکمن نیز به نتایجی رسیده اند که نشان از گرایشات ایشان به توتهم پرستی و شمنیسم دارد و این دلیل دیگری است بر سنن و آداب خاص آنها. چنانچه منابع تاریخی نشان از این امر را دارد تا قبل از گرایش ترکمنها به اسلام، انقونپرستی (توتهمیزم) در میان ترکمنها رواج داشته و هر یک از شاخه های مختلف ترکمن انقون خاصی برای خود داشته اند.

توتهم به طور کلی واژه ای است از زبان سرخپوستان آمریکا دال بر قرابت محارم. توتهم جانور یا گیاه یا بعضاً و ندرتاً شئی است که اصل یا بنای یک گروه اجتماعی ابتدایی تصور می شود. از این رو توتهم محور زندگی گروه به شمار می رود. آزادگان، در میان منابع تاریخی خواجه رشید الدین فضل الله رشیدی (۷۱۸ هجری) در جامع التواریخ خود به این موضوع بیشتر پرداخته و اعتقادات، عادات، علائم و نشانه های مقدس قبایل مختلف ترک را به تفصیل بیان نموده است.

ویژگیها و انواع بافته های ترکمن

ترکمنها که برای مدتها، ساکن دشتها و مراتع خاوری دریای خزر بوده اند، در طول زمان بنا به اقتضای شرایط و نیازهای



تصویر ۷- آسمالیق جواهری یموت. اوایل قرن نوزدهم. مأخذ: (Jourdan; 1989:220)



بافته های چیلکات آمریکای شمالی

زندگی، دست به ساخت و تولید انواع صنایع مورد نیاز و بعضاً تزئینی زده اند که در این میان، بافته های پرز باف، نشان و جلوهی فرهنگ و هنر آنها گشته است. شاید مهمترین و شاخص ترین این بافته ها، همان قالی مطرح ترکمن باشد که با داشتن رنگها، طرحها و نوع بافت منحصر خود، به یکی از جالب توجهترین دست بافته های عشایری در میان سایر اقوامها مبدل شده است. در طول تاریخ، قالیبافی برای اقوام ترکمن معنا و جایگاه خاصی داشته چنانچه گفته می شود آنها قالی را نه بر اساس تفنن و تجمل بلکه بر اساس ضرورت میبافند ولی شماری از این دستبافته ها به گونه های ظریف از کار درمیآیند و از دار جدا میشوند که اطلاق وسیله ی تجمل بر آنها چندان هم بيمورد به نظر نمیرسد اما آنچه که اقوام اصیل ترکمن را در حوزه یصناعی و هنری ارزش و شأن بیشتری بخشیده است، تولید و بافت سایر منسوجات و ملزومات عشایری است که در طول زمان با زندگی و شیوه ی کوچ نشینی ایشان تطابق یافته. این منسوجات در حقیقت بافته هایی در خصوص تجهیز آلاچیق ها و لوازم کوچ هستند و بعضاً نیز آثاری تزئینی و مورد استفاده در مراسم خاص می باشند که با استفاده و الهام از منابع طبیعی پیرامون و همراهی آن با ذوق و سلیقه ی قومی به وجود آمده و از نسل های گذشته، خود را با تغییرات جزئی تا به امروز رسانده اند.

تاکنون بسیاری از محصولات بافندگی ترکمن مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته اند و در مواردی نیز توسط نویسندگان و محققین در دسته ها و گروههایی با شاخصه های خاص آن دسته واقع شده اند اما به طور کلی و اجمالی، اهم این بافته ها عبارتند از: قالی، قالیچه، سجاده، گلیم، پلاس، زیلو، جاجیم منگوله، جل، جوال، خورجین، توبره، روزینی، پایبچ، تنگ اسب، کمر بند، افسار شتر، بند پرده،

قاب دعا، رو گیوه ای، همیان، نمکدان و... که البته موارد و انواع دیگری، با کاربردهای خاص خود را نیز میتوان به این اقلام اضافه نمود. بافته های ترکمن به لحاظ ساختاری و بصری، شاخصه های قابل توجهی را در خود پیاده نموده اند که اساساً اجین شده با ذوق و سلیقه و مهارتهای این اقوام است. در میان ترکمنها هر نوع فرشینه را فقط زنان و دختران ترکمن عهده دار هستند و مردها از ترس اینکه مبدا مورد تمسخر واقع شوند از گام نهادن در این میدان هنری، صنعتی و اقتصادی دوری می کنند.

نقشمایه‌ها و طرح‌ها در دستبافته‌ها، عموماً گوناگون و اصولاً مختص هر قبیله است، اما همین نقش و نگار به رغم تفاوت‌های محلی و قبیله‌ای، دارای سبک یگانه‌ای است به طوری که این هماهنگی‌ها را میتوانیم در نقش و نگارهای تکه‌ها، یموت‌ها، ارساری‌ها و ساریق‌ها بیابیم که بنابر شواهد تاریخی، دارای پیدایش مشترکی هستند.

آسمالیق ترکمنی

آسمالیق ترکمنی یکی از محصولات متفرقه‌ی قبایل مختلف ترکمن است که شکل ظاهری و کاربرد منحصری دارد. در برخی منابع در تعریف این فرشینه گفته شده است که آسمالیق "جامه دانی است که با فرش می‌بافتند و می‌ساختند"

که البته در کنار این، کاربری‌های دیگری را نیز می‌توان متصور شد. این بافته‌ها که در تقسیم‌بندی تولیدات داری ترکمن‌ها، عموماً پس از قالی، قالیچه، گلیم و بافته‌هایی تزئینی محسوب می‌شوند قرار می‌گیرند غالباً در مراسم و جشنهای ویژه مثل عروسی، براسب یا شتر قرار می‌گیرند و گفته می‌شود که عشایر پس از اتمام مراسم، آنها را از روی حیوانات پایین آورده و به عنوان یادبود به چادر می‌آویزند. و در جشنهای آینده از آنها استفاده می‌نمایند.

آویزها در زیر دو عنوان **آسمالیق جواهری** و **آسمالیق پرنده‌ای** بیشتر شناخته شده‌اند. آسمالیق‌ها همیشه به صورت جفت بافته می‌شوند و از قرار معلوم بافته‌ی دست خود عروس می‌باشند که برای همین منظور آن را تهیه می‌کند. تزئینی هستند و از لحاظ فرم ظاهری، عموماً در قالب پنج ضلعی تهیه می‌شوند، اما نمونه‌های هفت ضلعی آن هم وجود دارد که به صورت مثلثی کوچک بر روی یک سطح مستطیل شکل قرار گرفته. آسمالیق‌ها به طور کلی از پشم تهیه می‌شوند و بافندگان این اسباب تزئینی (نو عروسان)

در ساخت این قطعه، طبیعتاً تمام سعی و دقت خود را مبذول می‌داشتند تا چنین رویداد بزرگی (جشن عروسی) را هر چه زیباتر و به یادماندنی‌تر جلوه دهند. چنین بافته‌هایی با قرارگیری در دو طرف پهلوی حیوان، معنای خاصی را نیز در طرح و رنگ القاء می‌کردند.

رنگ سفید که عموماً در مراسم نکاح کاربرد دارد و به عنوان نمونه برای ترکمن‌ها نیز حائز اهمیت است.

زمینه‌ی سفید توأم با نقاط قرمز رنگ برای اکثر فرهنگ‌ها از جمله این قوم، مفهوم و نشانهای از باروری و حاصلخیزی درازدواج محسوب می‌شود.

جشن عروسی ترکمن به همراه کجاوه و شتر آسمالیق بر روی پشت؛ آسمالیق یموت با طرح و نقش مشابه ضمن اینکه در پیاده‌سازی در بافت هندسی است.

زن بافنده‌ی ترکمنی، اصولاً بدون نقشه‌ی قبلی و تنها از طریق یادآوری ذهن خود عمل می‌کند که این خود ریشه در آموزش و یادگیری او از دوران کودکی و جوانی و رشد درچنین محیط‌هایی خاص دارد. دقت نظر و بررسی‌های بیشتر در این زمینه شاهد دستاوردهای دیگری هم می‌باشد و آن استفاده از طرح‌های آزادانه و متنوع‌تر در بستر آسمالیق‌ها نسبت به سایر دستبافته‌های آنهاست.

در اینجا لازم به ذکر است که در میان آثار



تصویر ۵- آسمالیق هفت‌ضلعی یموت. قرن نوزده میلادی.
مأخذ: (همان: ۲۲۵)

دست بافت ایل ترکمن و حتی مناطق دیگر، متعلقات تزئینی مشابهی هم یافت می شوند که البته آسمالیک محسوب نمی شوند. به عنوان مثال " دیه دیزلیق "کوچکترین بافته پنج ضلعی که برای پوشاندن اغلب جلوی زانو شتر مورد استفاده بوده همچون آسمالیک در طی جشنها و مراسم ویژه همچون عروسی مورد استفاده قرار می گرفته و با شکل پنج ضلعی خود بعضاً در بر دارنده ی طرحهای آسمالیکی هم بوده است که چنانچه اشاره شد، نمیتواند به لحاظ ابعاد کاربرد و سایر جزئیات با آسمالیک یکی دانسته شود.

بافته چیلکات

اسکیموها و سایر قبایل ساحلی شمال غربی، در راستای اعتقادات به نیروهای طبیعی و الهه گان خود؛ اعیاد، جشنها و مراسمی برپا میکردند که در آنها خود را با انواع پوشش ها و زیورآلات مختص آئین اجرا شده می پوشاندند و بدین طریق سعی در اجرای کامل و هر چه سنتی تر این مراسم می نمودند. افراد

به وساطت لباسهای نقابدار، خود را در این اعمال موقتاً به قالب ارواحی نیاکان، قهرمانان، موجودات اسطوره‌های جانواران و خدایان طبیعی درمی آوردند که دخالتشان در امور آدمیان، الزاماً به ادامه ی حیات می انجامد.

این مراسم و رقصهای آئینی به نوعی بیانگر جایگاه و مقام اجتماعی اشخاص به ویژه رئیس ایل یا بزرگ خاندان نیز بود که در آن، فرد والا مرتبه روپوشی بر روی شانه ها و پشت می انداخت که چیلکات نامیده میشد. که بنابر اقوال، از شناخته شده ترین سمبلهای فرهنگی سواحل شمال غربی به شمار میروید.

چیلکاتها اصولاً به دلیل ظاهر خاص خود و طرحها و رنگهای منحصر به فردشان به سادگی قابل شناسایی هستند، اما شیوه بافت و تکنیکهای پیاده سازی نقوش آن، باعث پی بردن به پیچیدگی این دستبافته های گلیم شکل میشود. "چیلکات نامی است که از قبیله ای به همین نام گرفته شده است که در کلوکوان آلاسکا بر روی ساحل رودخانه چیلکات واقع شده اند.



سر، همیشه آبی هستند. اشکال آبی رنگ هیچگاه اشکال آبی دیگر را احاطه نمیکنند. نقوش آبی رنگ عمدتاً در کنار یکدیگر قرار نمی گیرند، حتی زمانی که توسط خطی سیاه از هم جدا شده باشند. کاسه چشمها و اتصال آنها پیوسته زرد است بنابر عقیده ی برخی محققین غرب شناس رنگهای سیاه و زرد، از آنجا که رنگ طبیعی پشم رنگ نشده هستند، به عنوان طیفهای غالب در بافندگی به حساب می آیند و از سویی، رنگ آبی به عنوان رنگ ثانویه شناخته می شود.

به هر حال منسوجات بومیان منطقه، با بیان اعتبار افراد در مراسم خاص، شاخصه ها و پشتوانه های تاریخی و اجتماعی فرهنگی را در خود داراست، در نظر بسیاری از منتقدان هنر، یکی از بغرنج ترین دستاوردهای معنوی سرخپوستان آمریکایی است.

بررسی تطبیقی

در نگاه نخست به آسمالیقهای ترکمن و



تصویر ۶- آسمالیق یموت یا نقش درخت. مأخذ: (همان: ۲۲۴)

چیلکاتهای

سرخپوستان، آنچه که جلب توجه میکند، ویژگی ها و تشابهاتی است که میان برخی از عناصر این دو بافته قومی و قبیله ای به چشم می آید. البته با توجه به بعد مکانی قابل ملاحظه ای که میان این دو قوم تاریخی وجود دارد، شاید امکان حضور

بافته های چیلکاتها همان طور که اشاره شد عمدتاً لباسهایی آئینی و ویژه محسوب می شوند که غالباً در موقعیتهای خاص استفاده می گردند اما هنر بافندگی چیلکات میتواند به هر نوع پوشش و بافته دیگری از این دست، مثل پتو، قبا، پوشش پاوزانوجلیقه، کیف و حتی آویزهای دیواری نیز اطلاق، گردد.

روسای قبایل، این بافته ضخیم را در طی برگزاری جشنهایی موسوم به "پلتاچ" به تن میکردند. در تهیه مواد و مصالح بافته های اسکیمویی چیلکات، همواره از منابع طبیعی استفاده میشود که این منابع تا حدودی متفاوت با مواد اولیه در بافندگی سایر اقوام و ملل است. بدین صورت تارها از پوسته داخلی نوعی درخت که در تهیه این بافته ها که به نرمی جدا شده اند بوجود می آید و با پشم بزکوهی آمیخته می شوند و از میلی افقی آویزان شده و در بافتشان پودهای پشمی جفت به صورت درهم تنیده بکار میروند. لازم به ذکر است که در بافت یک چیلکات کامل، پشم حداقل سه بز مورد نیاز است.

نکته قابل توجه دیگر در این رابطه، نقشه بافت اثر است که در طرحها در ابتدا بر روی تخته ای چوبی بوسیله مردان کشیده می شدند و سپس توسط زنان ایل که بافندگان واقعی طرح بودند، رونگاری و پیاده سازی میشدند.

طراحی نقشه بافت بر روی تخته توسط مردان قبیله

چیلکات با نقش وال قاتل، خطوط اصلی اشکال و طرحها همگی سیاه می باشند مردمک چشمها یا اشکال بیضوی داخل سایر نقوش، همواره سیاه اند.

شکلهای صورت، ابروها، چشمان، بینی و لبها، پیوسته سیاه و دندانها همیشه سفید رنگ هستند اشکال منتج از نقوش دیگر سفید می باشند.

تمامی دواير کامل کوچک، به جز آنهایی که در میان پلکهای صورت قرار گرفته سفید می باشند. دهانهای نقوش شبیه

هرگونه تاثیرگذاری یا پذیرشهای فکری و فرهنگی به طور کلی مردود یا قابل تردید باشد.

چیلکاتهای بومیان آمریکایی (که بعضاً با نام پتوهای چیلکات نیز شناخته می شوند)، گرچه بافته ای ضخیم، پوششی نیز شناخته می شوند، گرچه بافته ای ضخیم، پوششی و محافظ به شمار میروند که در برابر سرمای سخت مناطق غربی بویژه آلاسکا می توانند شخص را از سرما در امان نگه دارند، اما در عین حال کاربردی فراتر از این دارند و آن، استفاده شدن در مراسم و جشنی ویژه است. بدین ترتیب برای چیلکاتها و آسمالیکها می توان کاربرد و ارزش مشابهی را متصور شد. جشن پلتاچ و جشن عروسی

شکل ظاهری و ابعاد

چیلکاتهای اسکیمویی و بافته های آسمالیک هر دو به لحاظ شکل ظاهری در قالب پنج ضلعی می باشند. در یکی رأس به سمت بالاست (که می تواند برگرفته شده از پدیده های طبیعی اطراف محل زندگی مثل کوه یا تپه باشد) و در دیگری رو به پایین می باشد (که شاید دلیل این مورد برآمده از نوع کاربرد آن و بدن انسان باشد) و اصولاً در تزئین آنها از منگوله و نوارهای آویزان استفاده می شود. البته همان طور که اشاره شد، آسمالیک هفت ضلعی هم وجود دارد و از طرفی چیلکات چهار ضلعی نیز مشاهده شده است (به خصوص چیلکاتهای اولیه). اما در هر صورت، انواع پنج ضلعی آنها شایعتر می باشد. و ابعاد بافته های چیلکات بنا بر نوع استفاده انسانی متناسب با بدن ساخته می شوند؛ در حالی که آسمالیک ها که در دو طرف شتر آویز می گردند، طبیعتاً دارای اندازه ای بزرگتر هستند.

طرح، نقش و رنگ

طرح و نقش در بافته های آسمالیک و چیلکات، هر دو الهام گرفته از طبیعت

و محیط پیرامون است و نقشمایه ها عموماً انتزاعی یا ساده سازی شده اند. در آسمالیکها بعضاً نقوش حیوانات یا به ندرت انسان هم دیده می شود و در نوع خاصی از این بافته (آسمالیک جواهری) از تصاویر جواهرات و زیورآلات زنان استفاده می شود.

از نمونه های اولیه بافته های چیلکات؛ قرمز و قهوه ای در زمینه ای غالباً سفید رنگ، طیف رنگی آسمالیک ها را شامل می گردد و در خصوص چیلکات ها، این طیف رنگی به سمت سیاه، سفید، زرد و آبی متمایل می شود نکته قابل توجه دیگر در خصوص طرح این است که انتزاع در چیلکاتها، شکل اصلی و اولیه را آنچنان بهم نریخته است و اجزاء و عناصر تا حدودی قابل تشخیص هستند. البته در مورد آسمالیکها، بعضاً نقشهای گیاهی هم به چشم می آید که این موضوع در بافته های مورد نظر غرب، نادرتر است.

بافت و مصالح

یکی از مواردی که آسمالیکهای شرقی را از بافته های نوع دیگر چیلکات متمایز میکند شیوه بافت و نوع دار این محصولات است. در میان اقوام ترکمن عمدتاً از دار افقی استفاده می شود و برای برخی بافته ها و در برخی مناطق، دار عمودی نیز بکار برده می شود و بافندگان (زنان جوان) طرح و نقشه را که غالباً ذهنیست به شیوه مرسوم از پایین دار شروع می کنند و طی مدت زمانی معین و در قالب گروههای چند نفره به اتمام می رسانند. برای بافت چنین تولیداتی، عموماً از تار و پود پشمی و پرز استفاده می شود. اما تکنیک بافت چیلکات و مواد اولیه آن قدری متفاوت است. در دارهای ساکنان سواحل غربی، انتهای دار به صورت آزاد می باشد و تارها به حالتی آویزان از تیری در بالای دار آویخته میشوند و در پایین کار، در داخل کیسه هایی که غالباً از آعما و احشای حیوانات بدست آمده اند، جمع می شوند. در حین بافت به دلیل نوع و ساختار پوشش های چیلکات، از پرز استفاده نمی شود و پودها با گره زنی خاص در میان

ایل

۱۱- نقشه بافت: عمدتاً ذهنی تهیه شده توسط

مردان و بر روی تخته چوبی

۱۲- نوع بافته: پرزدار گلیم باف

۱۳- اندازه: در حد پوشش کوهان تا زیر شکم شتر

تا بالای زانوها

۱۴- نوع دار: اصالتاً افقی و بعضاً عمودی، عمودی

(آزاد) بدون تیرک پایین

۱۵- مواد و مصالح: پشم گوسفند پوسته نوعی

درخت سرو سرد سیر، پشم بز وحشی

۱۶- فروش: وجود دارد

در این میان هر دو بافته با الهام از طبیعت و مبان

ساده سازی و شیوه نگاری نقوش، شکل ظاهری

و تزئینات، کاربرد خاص در مراسم و ... تشابهات

و وجوه اشتراکی را القاء می نمایند. از طرفی نیز

با در نظر گرفتن نوع مواد اولیه، طرز تهیه آنها،

رنگ آمیزی نقوش، خصوصیات ساختاری و در

کل، نظام خاص طبقاتی هر دو قوم، تمایزاتی را نیز

بروز میدهند که البته این، ناشی از بعد مسافت و

تفاوت در برخی اصول و نگرشهای خاص آنهاست.

با این همه، تشابهات خاص نشان می دهد که حتی

اگر نتوان خاستگاه خاصی برای آنها قائل شد، نمی

توان وجود آنها را انکار کرد.

تارها قرار می گیرند. همان طور که بیشتر

گفته شد برای تهیه مواد اولیه، بافندگان

پوسته خارجی نوعی درخت سرو و پشم

بزکوهی را (که توسط شکارچیان کشته

شده است) بکار می گیرند.

بدین ترتیب، آسمالیکهای ترکمنی با رنگ

و طرح خاص خود به دلیل استفاده از

پرز، نوعی قالیچه نیز محسوب می

شوند؛

حال آنکه چیلکاتها گلیم باف می باشند و

فرهنگ بافت آنها مانند ترکمنها، در دسته

و گروه نیست.

ویژگیها بافته آسمالیک چیلکات

۱- مکان و حوزه بافت: ترکمنهای شرق

دریای خزر و نواحی ایران و افغانستان

آلاسکا و نواحی ساحلی غرب کانادا

(کلمبیای بریتانیا)

۲- اقوام بافنده: ترکمن سرخپوستان

سواحل شمال غربی آمریکای شمالی

۳- دین اولیه: شمنیسم و توتمیسم

شمنیسم و توتمیسم

۴- دین فعلی: اسلام آئین های کهن و سایر

مذاهب

۵- کاربرد: روی شتر، اسب یا تخت روان

در جشن عروسی غالباً بر روی دوش

افراد طبقه بالا و روسای

قبایل، و یا سایر اعضا در مراسم پلتاچ

۶- شکل ظاهری: عموماً پنج

ضلعی (در مواردی هم هفت ضلعی و چهار

ضلعی)

۷- نوع نقوش: اصولاً طبیعی و انتزاعی

استلیزه و هندسی

۸- موضوع نقوش: حیوانی، گیاهی (غالباً

حیوانی)

۹- رنگهای عمده: قرمز، قهوه‌ای در زمینه

غالباً سفید، اما در زمینه های سیاه،

سفید، زرد، آبی نیز بافته می شود

۱۰- بافندگان: دختران و زنان جوان زنان



تبلیغات



"آرت ایرانی" هنرِ نفیس ایرانی

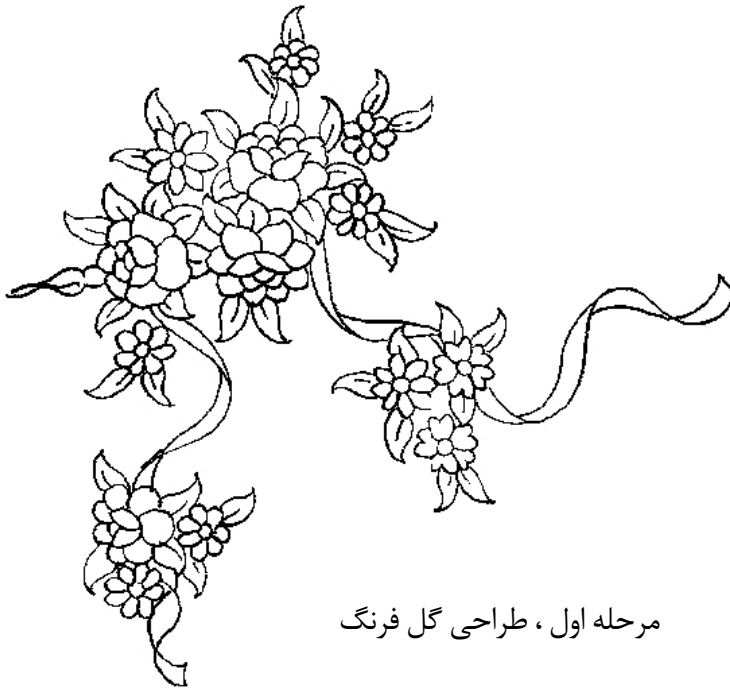
- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست
- کراوات های نقاشی شده
- مانتو با رنگ آمیزی به روش باتیک



Persian Handmade

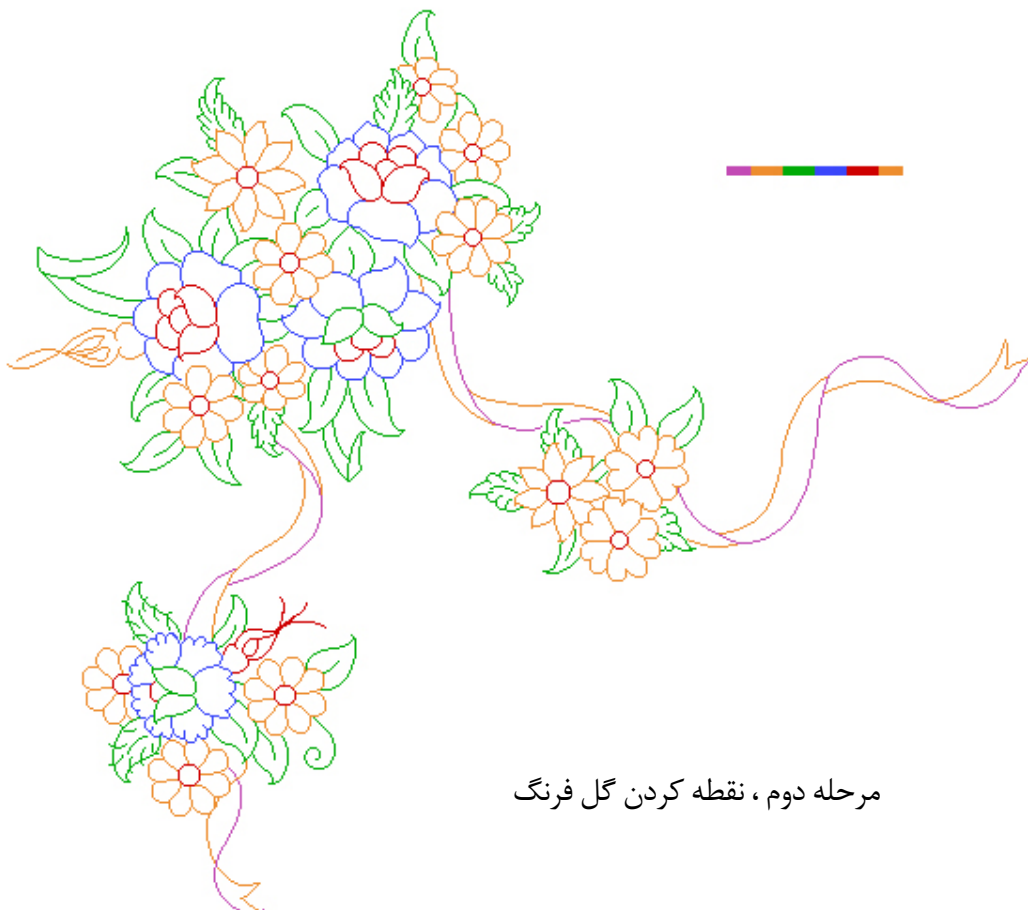
WWW.ARTIRANI.COM

آموزش طراحی فرش

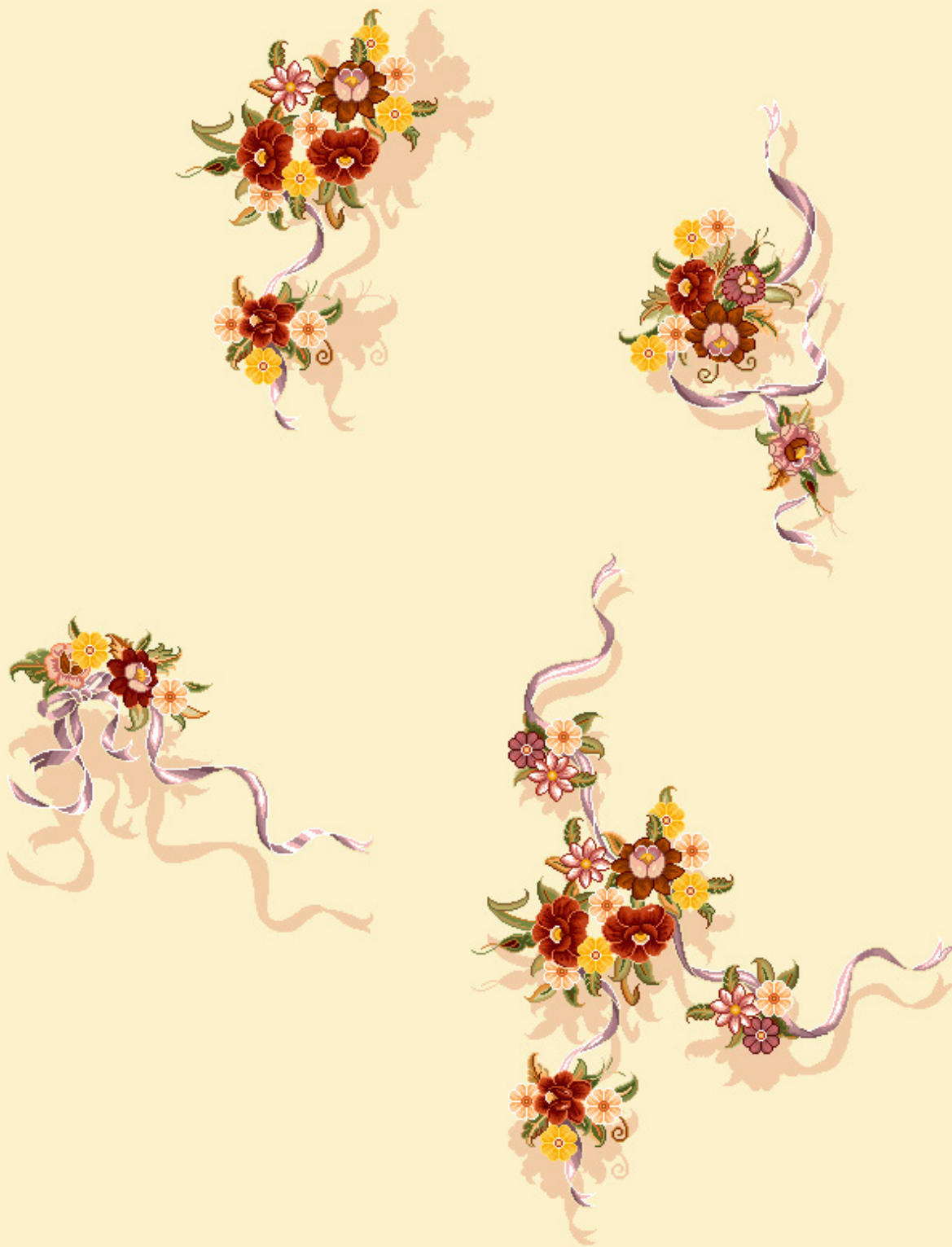


مرحله اول ، طراحی گل فرنگ

طی چند شماره پیش کلاسهای دوره های آموزش طراحی را در مجله نداشتیم . مجدداً برای علاقمندان ادامه می دهیم . امید است مورد توجه قرار گیرد و از طریق لینک های تلگرام و واتساپ ما را همواره دنبال کنید و در صورت سوالی در این زمینه و یا ادامه هر گونه طراحی پیغام شما به اشتراک بگذاریم . در این آموزش چگونگی رسم یک دسته گل فرنگ را با رنگ آمیزی و سایه زدن را به نمایش می گذاریم .



مرحله دوم ، نقطه کردن گل فرنگ



مرحله سوم ، رنگ آمیزی و سایه زدن گل فرنگ

پایان



CARPET PLUS

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine